

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارگران

اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ مه ۲۰۱۲

شماره ۷۰

www.toufan.org toufan@toufan.org



فرخنده باد اول ماه مه، بشارت دهنده بهار رهائی بشریت ص. ۲

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

"رهائی طبقه کارگر، کار خود طبقه کارگر است" و نقش حزب طبقه کارگر ص. ۳

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

خوشبختی و سعادت بشریت در گرو اتحاد و رزم

مشترک کارگران سراسر جهان است ص. ۸

امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی و صهیونیست‌ها

از چه تاکتیک نظامی برای مقابله با ایران استفاده خواهند کرد؟ ص. ۹

احکام صادره علیه رضا شهابی عضو سندیکای اتوبوسرانی تهران را قویاً محکوم می کنیم ص. ۱۰



کارگران متحد و متشکل شکست ناپذیرند

برای آزادی کارگران زندانی بکوشیم ص. ۱۱

نه نادر و نه اسکندر ص. ۱۱

گشت و گذاری در فیسبوک ص. ۱۲

آیا "نادر نادرپور" شاعر زمانه خود بود؟ (۲) ص. ۱۷

قطعه نامه روز جهانی کارگر ص. ۱۸

اردیبهشت ۱۳۹۱

چرا باید کارگران روز اول ماه مه را جشن بگیرند ص. ۱۹

فرخنده باد اول ماه مه بشارت دهنده بهار رهائی بشریت

اول ماه مه، روز نمایش همبستگی جهانی پرولتاریا و همه‌ی خلق‌های گیتی با یکدیگر است. "پرولتاریای جهان متحد شوید"، شعاری است که مارکسیسم برای رهائی بشریت ارائه داد، شعاری که با تکامل مارکسیسم لنینیسم و در انطباق با دوران امپریالیسم و عهد آزادی خلق‌های دربند به صورت زیرین درآمد: "پرولترهای جهان و همه‌ی خلق‌های گیتی متحد شوید". بدین رو اول ماه مه روز اعتراض صدها میلیون زحمتکش از گرسنگی و بینوائی و ستمدیدگی است. در این پیکار دو جهان متضاد در برابر هم ایستاده است: جهان سرمایه و جهان کار. جهان استثمار و بردگی و استعمار، جهان برادری و برابری و تساوی حقوق ملل. جهان جنگ و تجاوزات وحشیانه‌ی امپریالیستی، فاشیسم و راسیسم. جهان نان، صلح و آزادی و همبستگی.

نقش تاریخی طبقه‌ی کارگر

مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست این حقیقت را اعلام داشتند که: "تا کنون کلیه‌ی جنبش‌های تاریخی بوسیله‌ی اقلیت‌ها یا به سود اقلیت‌ها انجام گرفته است. جنبش پرولتری جنبش مستقل اکثریت عظیم است که به سود اکثریت عظیم صورت می‌پذیرد. پرولتاریا، این قشر پائینی جامعه‌ی کنونی نمی‌تواند بر خیزد، نمی‌تواند قد علم کند مگر آنکه تمام روبنای قشرهائی را که تشکیل دهنده‌ی جامعه‌ی رسمی‌اند منفجر گرداند."

بحث درباره‌ی نقش تاریخی و رهائیبخش طبقه‌ی کارگر تا امروز نیز میان مارکسیست لنینیست‌ها و نمایندگان طبقات غیر پرولتری ادامه یافته و به ویژه پس از ظهور ریزوینیسم معاصر شدت یافته است. ریزوینیست‌ها که این روزها با قیای سوسیال دمکراسی به میدان آمده و برای نفی انقلابات اجتماعی به هر وسیله‌ای منتشبت می‌شوند مدعی اند که طبقه‌ی کارگر در کشورهای امپریالیستی در اثر تکامل ابزارهای تولید به سرعت به صورت روشنفکران و تکنیسین‌ها در می‌آید و خصوصیات طبقاتی انقلابی خود را از دست می‌دهد. این خائنین به طبقه‌ی کارگر کوشش فراوان در پوشاندن این اصل به کار می‌برند که تکامل ابزارهای تولید موجب افزایش نرخ استثمار می‌شود و نه فقط از تضاد طبقاتی میان صاحبان وسائل تولید و محرومان از وسائل تولید نمی‌کاهد بلکه به ناچار موجب تشدید آن است. واقعیت اوضاع کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی که حاکی از گسترش روز افزون اعتراضات و اعتصابات عظیم اقتصادی و سیاسی و طغیان توده‌ها بر نظام موجود می‌باشد پاسخ محکمی به تحریف ریزوینیست‌هاست. جنبش ضد سرمایه‌داری با شعار «تسخیر وال استریت»، در آمریکا، و اعتراضات ده‌ها هزار نفر در ایتالیا و اسپانیا و پرتغال و یونان، انگلیس، بلژیک، آلمان، سوئیس، لهستان، رومانی، بوسنی هرزه گوین، کرواسی و همچنین در شهرهای مختلف کانادا و استرالیا... اینها همه نشان از تشدید تضادهای طبقاتی و گندیدگی نظام سرمایه‌داری و پاسخ کوبنده‌ای به تحریفات ریزوینیست‌ها و رفرمیست‌ها و دلالان بورژوازیست.

رهبری طبقه‌ی کارگر وابسته به تعداد افراد او نیست بلکه ناشی از شرکت این طبقه در تولید اجتماعی با مترقی‌ترین وسائل تولید است و به اقتضای شرایط کارش بیش از عموم اقشار دیگر شکل پذیر است، برخلاف دیگر طبقات روز بروز رشد می‌یابد، به علت "وارستگی" از کلیه‌ی وسائل تولید، تا آخر انقلابی است و تئوری علمی و اجتماعی که زائیده‌ی دوران سرمایه‌داری انحصاری یعنی امپریالیسم، تئوری مارکسیسم لنینیسم متعلق به اوست.

وضعیت کارگران ایران و تشدید مبارزه علیه ارتجاع داخلی

امسال در شرایطی به استقبال اول ماه می می‌رویم که رژیم سرمایه‌داری و فاسد جمهوری اسلامی همچنان به حقوق کارگران و عموم زحمتکشان، به مطالبات نان، کار، آزادی و امنیت شغلی و حق تشکل تعرض می‌کند و جزرندان و سرکوب و شکنجه پاسخی ندارد. شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران در سال آینده را ۳۸۹ هزار و ۷۵۴ تومان تعیین و تصویب کرد. این درحالیست که با توجه به نرخ تورم و افزایش سرسام آور، قیمت ارزاق و مایحتاج پایه‌ای مردم حداقل دستمزد کارگران نباید کمتر از دو میلیون تومان باشد. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که به اجرای سیاست‌های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مشغول است جز فقیرتر کردن سفره‌ی فقرا و پر کردن شکم اغنیا هنر دیگری ندارد. مطابق مطبوعات خود رژیم از جمله ایلنا، بیش از ۸۰ درصد از کارگران سراسر کشور زیر خط فقر گذران زندگی می‌کنند. هم زمان با اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، نه تنها وضعیت معیشتی کارگران بهبود نیافته است بلکه وخیم‌تر نیز شده است. کارگران ایران راهی جز مبارزه‌ی متحد علیه بی‌عدالتی‌های موجود و ظلم و زوری که رژیم مستبد و مافیائی سرمایه بر آنها روا می‌دارد، ندارند. پیروزی را باید کشان کشان به دست آورد اما پیروزی نهائی در اتحاد همه‌ی کارگران و زحمتکشان در زیر پرچم حزب طبقه‌ی کارگر است. این تنها مسیر ممکن برای رهائی طبقه‌ی کارگر ایران از یوغ بندگی سرمایه‌داری است.

پیکار علیه تحریم‌های اقتصادی و تهاجم امپریالیسم

جشن اول ماه مه در شرایطی فرا می‌رسد که امپریالیست‌ها و در رأس آن امپریالیست آمریکا با اشاره به فناوری هسته‌ای ایران و دلایل مضحک و غلو آمیز در مورد خطر اتمی ایران به تحریک و توطئه علیه مردم ایران ادامه می‌دهند. تحریم‌های اقتصادی امپریالیست‌ها اعلان جنگی جنایتکارانه و ضد بشری علیه مردم ایران به ویژه محروم‌ترین اقشار جامعه است. عفریت جنگ و تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی، مردم ایران را تهدید می‌کند و از همین رو بر نیروهای آگاه و انقلابی میهن ما به ویژه

کارگران پیشرو و آگاهست که هوشیارانه عمل کنند، ضمن طرح مطالبات برحق خود و پیکار علیه رژیم ضد کارگری سرمایه‌داری جمهوری اسلامی علیه تحریم‌ها و تهدید به تجاوز نظامی به ایران نیز برزمند و بر تفکیک ناپذیر بودن این دو مبارزه تأکید ورزند. مذاکرات اخیر ایران ۱+۵ در ترکیه اگر چه نشان از فروکش کردن فضای تجاوز نظامی به ایران است اما تحریم‌های اقتصادی که اعلان جنگی در شکل دیگر علیه مردم ایران است ادامه خواهد یافت و امپریالیست‌ها به این زودی‌ها دست از سر مردم ایران بر نمی‌دارند.

اکنون در شرایطی به استقبال اول ماه مه می‌رویم که امپریالیست‌ها با توسل به رأی ارتجاعی شورای امنیت سازمان ملل و در پوشش حفاظت از جان مردم به کشتار بیرحمانه‌ی مردم لیبی دست زدند، کشور را ویران ساختند و با مستعمره کردن آن مستقیماً کنترل تولید نفت و منابع طبیعی این کشور را در چنگ خود گرفتند. این لاشخوران بین‌المللی امروز نیز آهنگ آن دارند تا با ترفند دفاع از حقوق بشر و حمایت از مردم سوریه به این کشور تجاوز نمایند و آن را به مستعمره‌ی خود بدل سازند و سپس به ایران تجاوز نمایند. از این رو در روز اول ماه مه امسال خلق‌های جهان و در رأس آن پرولتاریا باید با بانگ رسا اشغال لیبی توسط ناتو و هرگونه دخالت در امور داخلی سوریه را نیز محکوم کنند. خروج فوری و بی قید و شرط ارتش متجاوز عربستان از بحرین و خروج فوری و بی قید و شرط متجاوزین امپریالیست از خاک افغانستان و عراق و برافراشتن پرچم دفاع از خلق در بند فلسطین و تأکید بر تحریم همه جانبه رژیم متجاوز و صهیونیستی اسرائیل و وظیفه‌ی انترناسیونالیستی همه‌ی کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی در سراسر جهان است.

کارگران و زحمتکشان جهان تنها از طریق اتحاد و پیکارهای بی‌امان علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم، علیه جنگ و خونریزی و فاشیسم و برای نان، صلح و آزادی و تنها از طریق انقلاب و راهی که لنینیسم نشان می‌دهد، قادرند قدرت سیاسی را به کف گرفته و آینده‌ی تابناک بشری را با دستان پرتوان خود رقم زنند. این راه رهائی بشریت و راه تحقق حقوق بشر برای همه‌ی کارگران و زحمتکشان است.

**فرخنده باد اول ماه مه روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران جهان!
سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی فقط با دستان پر توان کارگران و زحمتکشان ایران!
تهدید نظامی و تحریم اقتصادی علیه مردم ایران جنایت علیه بشریت است!
زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!**

حزب کار ایران (توفان)

اردیبهشت هزار و سیصد و نود و یک

www.toufan.org

toufan@toufan.org

به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

"رهائی طبقه کارگر، کار خود طبقه کارگر است" و نقش حزب طبقه کارگر

تماً این سخنان را در سرود انترناسیونال کمونیستی شنیده‌اید و بسیاری کمونیست‌ها نیز از این گفتار به نقل از مقدمه "مانیفست حزب کمونیست" بسیار نقل کرده‌اند و یا این که حتماً این جملات مارکس را در "انترناسیونالیسم اول" در سپتامبر ۱۸۷۱ به خاطر می‌آورید که در جمع‌بندی از کمون پاریس می‌گفت: "طبقه کارگر آزادی خود را باید در میدان مبارزه به دست آورد..." ولی متأسفانه پاره‌ای از کمونیست‌ها که تحت تأثیر نظریات اکونومیستی هستند از این گفتار درست، درک نادرستی ارائه می‌دهند. این گفتار تا آن حد که بخواهد به طبقه کارگر این اعتماد به نفس را بدهد، که باید برای آزادی خویش بپاخیزد و قدرت سیاسی را به کف آورد و این آزادی نمی‌تواند محصول کار سایر طبقات اجتماعی به غیر از خود کارگران باشد و وی نباید منتظر آزادی خویش به دست دیگران و یا قهرمانان و خدایان و نیروهای خارج از طبیعت باشد، سخنان درست است. طبقه کارگر آن نیروی مادی اجتماعی است که می‌تواند جانمایه تغییرات انقلابی قرار گیرد. ولی وجود طبقه کارگر به عنوان پایه مادی این تحول برای رفتن به سوی جامعه بی طبقه و یا برای نیل به سوسیالیسم و گذار به کمونیسم کافی نیست. این نیروی مادی باید با دانش علمی آغشته شود و تئوری سوسیالیسم علمی و در شرایط امروز مارکسیسم لنینیسم با آن بیامیزد تا جنبش کارگری راه خود را پیدا کند و بداند که به کدام جهت باید حرکت کند. جنبش کارگری نیروی بالقوه انفجار است ولی هر انفجاری به سود طبقه کارگر نیست و به امر رهائی وی یاری نمی‌رساند. تنها آن انفجاری زنجیرهای طبقه کارگر را به دور می‌افکند که با چاشنی مارکسیسم لنینیسم همراه باشد. این انفجار است که جهت تخریب نظام کهن را نشان می‌دهد. ولی برای کار این انفجار باید آموزش دید. باید شناخت سیاسی پیدا کرد، باید با دانش علمی مارکسیسم لنینیسم مسلح شد.

بدون دستیابی به این دانش امکان رهائی طبقه کارگر به هیچوجه میسر نیست. باید شعور و ماده با هم تلفیق شوند تا تحول مورد نظر به وجود آید.

عده‌ای هستند که عوامفریبانه رفتار می‌کنند و کار یک بحث علمی و آموزنده را به شعارهای دهان پر کنی نظیر این که "طبقه کارگر قیم نمی خواهد"، "طبقه کارگر خودش را خودش آزاد می‌کند و به کس دیگری نیاز ندارد" تنزل داده و حتی کارگران را علیه روشنفکران به عنوان دشمنان آنها تحریک می‌کنند و البته روشنفکرانی که به جز مارکسیسم لنینیسم به طبقه کارگر بیاموزند طبیعتاً دشمنان طبقه کارگر هستند زیرا مدت اسارات طبقه کارگر را افزایش می‌دهند. ولی این مدعیان دلسوزی برای یک "جنبش ناب کارگری" منظورشان همان دانش مارکسیسم لنینیسم است که نباید به درون طبقه کارگر نفوذ کند. آنها چه بدانند و چه ندانند کارگران را به کوری، به جهل طبقاتی دعوت کرده از آنها می‌خواهند که نادانسته دست به کار شوند و به بیراهه روند. نتیجه چنین فراخوانی از همان روز نخست معلوم است و هسته شکست را در دل خویش می‌پروراند. این افراد که تعداد آنها به ویژه پس از شکست در هر جنبشی کم نبوده‌اند علیه حزب قد علم می‌کنند، دشمن حزب می‌شوند، حزب را سد راه انقلاب جا می‌زنند، کارگران را چون بُت به صرف کارگر بودن تقدیس می‌کنند، خطا ناپذیر جا می‌زنند تا تئوری‌های من در آوردی و ضد انقلابی خویش را که میان عامل آگاه و جنبش کارگری جدائی می‌افکند، جا بیاندازند. هم اکنون ما در ایران با چهره‌های اکونومیستی، آنارکوسندیکالیستی، تروتسکیستی و ضد لنینی روبرو هستیم. رویزونیست‌ها نیز از دشمنان حزب طبقه کارگرند و در تلاشند تا ماهیت حزب طبقه کارگر را عوض کنند. آنها به جای مارکسیسم لنینیسم که آن را به بهانه دگماتیسم طرد می‌کنند تجدید نظر طلبی، رفرمیسم و اکونومیسم را می‌نشانند. رویزونیست‌ها نیز مانند اکونومیست‌ها چهره‌های مختلف دارند و نقاب‌های "چپ" و راست حمل می‌کنند. رویزونیست‌ها و یا اکونومیست‌های "چپ" با قبول تئوری‌های کاستریستی و "کانون شورشی" ضرورت وجود حزب طبقه کارگر در مبارزه سیاسی را که همان عامل مهم ذهنی است با عریبه کشی "انقلابی" رد می‌کنند و کمونیسم را با انقلابی نمائی خرده بورژوائی به انحراف می‌برند و رژی دیره و چه گوارا را به جای لنین و استالین می‌نشانند و برخی نیز با چنگ انداختن در مبارزه اقتصادی و یا قبول سیاست بورژوائی نقش رهبری طبقه کارگر را به دست بورژواها می‌دهند. هر دوی این انحرافات نتیجه واحد در به انحراف کشاندن جنبش کارگری دارد که منجر به قربانیان فراوانی خواهد شد. رویزونیست‌ها و اکونومیست‌ها در فرجام خونین سرنوشتشان حاضر نیستند مسئولیت خون‌های ریخته شده را به عهده گیرند و خود را تا پای مرگ نیز انقلابی جا می‌زنند. آنها که تجربه تاریخ را به دور افکنده بودند و می‌خواستند همه چیز را از نو شروع کنند در کفن تئوری‌های کهنه به گور تاریخ سپرده می‌شوند. حزب ما در آستانه اول ماه مه سال ۲۰۰۷ مطابق ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۸۶ در بزرگداشت این روز تاریخی لازم می‌داند که بار دیگر به یکی از دستاوردهای جنبش کمونیستی ایران و جهان تکیه کند و با جریان‌های منحرفی که در جنبش زنده کمونیستی ایران چون علف هرز رستند، مبارزه نماید. صدور اعلامیه در اول ماه مه و یا تکرار حوادث و رویدادهای مبارزاتی کارگری در ایران و جهان کافی نیست آموزش و درک از مارکسیسم لنینیسم و حزبیت اساس آزادی طبقه کارگر است.

ما در زیر با نقل از اثر "تکامل در وحدت، سرشت مارکسیسم است" به پاره‌ای از این ادعاها از زبان رفیق فروتن پاسخ داده و اهمیت نقش حزب را برجسته می‌کنیم:

حزب طبقه کارگر

آیا حزب باید آموزش سوسیالیسم علمی را به میان کارگران ببرد؟

سوسیالیسم علمی چیست؟ سوسیالیسم علمی، تئوری علمی قانونمندی‌های تحقق رسالت تاریخی پرولتاریا یعنی قانونمندی‌های مبارزه طبقاتی و استراتژی و تاکتیک نبرد سرنوشت ساز طبقه کارگر در تدارک انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم است، سوسیالیسم علمی همراه با اقتصاد مارکسیستی و جهان بینی مارکسیستی سه جزء مارکسیسم‌اند، سه جزئی تفکیک ناپذیر که مجموعه آنها یک سیستم واحد منسجم و هم آهنگ از آموزش‌های فلسفی، اقتصادی و سیاسی است. مارکسیسم کاخ بلندی است که برای بنای آن دانشی وسیع، قدرت تفکری عظیم و خلاق و نبوغی فوق‌العاده لازم بود. کسانی که با سماجت و اصرار کارگر را به خود طبقه کارگر وامی‌گذارند آیا تصور می‌کنند چنین بنای رفیع و جاودانی از درون جنبش "خودروی" طبقه کارگر می‌توانست سرریزند؟ انگلس بر آنست که "بدون فلسفه آلمانی پیش از سوسیالیسم علمی، و به ویژه بدون فلسفه هگل هرگز سوسیالیسم علمی آلمان که یگانه سوسیالیسم علمی است و مانند آن هیچگاه پیش از آن نبوده، به وجود نمی‌آید" (م.ا. به زبان آلمانی جلد ۱ ص ۶۱۵).

« آیا طبقه کارگر می‌توانست به سراسر فلسفه آلمان و به ویژه به فلسفه هگل که از بغرنج ترین و غامض ترین سیستم‌های فلسفی کلاسیک است دست یابد؟ تاریخ تمام کشورها گواهی می‌دهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصراً می‌تواند آگاهی تریبونیتی کسب کند یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد و ضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور به صدور قوانینی کند که برای کارگران لازم است، ولی آموزش سوسیالیسم از تئوری‌های فلسفی و تاریخی و اقتصادی نشو و نما یافته که نمایندگان دانشور طبقات دارا و روشنفکران تتبع نموده‌اند، خود مارکس و انگلس موجدین سوسیالیسم علمی معاصر نیز از لحاظ موقعیت اجتماعی خود در زمره روشنفکران بورژوازی بودند. به همین گونه در روسیه نیز آموزش تئوریک سوسیال - دموکراسی کاملاً مستقل از رشد خود بخودی جنبش کارگری و به مثابه نتیجه طبیعی و ناگزیر تکامل فکری روشنفکران انقلابی سوسیالیست به وجود آمده است. (لنین - "چه باید کرد")»

« کائوتسکی در آن زمان که به مارکسیسم وفادار بود چنین می‌نوشت: "بسیاری از ناقدین رویزونیست ما تصور می‌کنند که گویا مارکس مدعی بوده است که تکامل اقتصادی و مبارزه طبقاتی نه تنها شرایط تولید سوسیالیستی بلکه مستقیماً معرفت (تکیه از کائوتسکی) به لزوم آن را هم به وجود می‌آورد... سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی یکی زائیده دیگری نیست بلکه در کنار یکدیگر به وجود می‌آیند و پیدایش آنها معلول مقدمات مختلفی است. معرفت سوسیالیستی کنونی فقط بر پایه معلومات عمیق علمی می‌تواند پدیدار گردد... حامل علم هم پرولتاریا نیست، روشنفکران بورژوازی‌اند (تکیه-از کائوتسکی است) سوسیالیسم کنونی نیز در مغز افرادی از

این قشر پیدا شده و توسط آنها به پرولترهائی که از حیث تکامل فکری برجسته‌اند منتقل می‌گردد... معرفت سوسیالیستی چیزی است که از خارج، داخل مبارزه طبقاتی پرولتاریا شده و نه یک چیز خود بخودی که از این مبارزه ناشی شده باشد « (نقل از لنین - چه باید کرد؟)»

چه فکری می‌توان در سر داشت برای آن که حقیقتی به این وضوح را انکار کرد؟ آیا جز اینست که در مقابل آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر می‌ایستند؟

مارکس و انگلس به همه طبقه کارگر کمک کردند که از صفوف خود شایسته‌ترین و برجسته‌ترین رهبران را بیرون دهند، رهبرانی که ایدئولوژی سوسیالیستی را درک و هضم کردند. مارکس و انگلس با بردن سوسیالیسم علمی در میان کارگران و تربیت رهبران از محیط کارگری راه را برای رشد و تحکیم سوسیالیسم هموار ساختند. مارکس در نامه‌ای به کوگلمان با مسرت از یکی از شرکت کنندگان در حوزه یاد می‌کند بنام لوخنر (نجار) که می‌تواند کتاب او (یعنی کاپیتال را) تدریس کند، یا این که لیبکنخت را مدت ۱۵ سال شفاهی آموزش داد و او یکی از برجسته‌ترین رهبران حزب انترناسیونال بود. می‌بینیم که پایه‌گذاران سوسیالیسم علمی خود به اشاعه ایدئولوژی سوسیالیستی در میان کارگران پرداختند و پیوسته به رهبران توصیه می‌کردند که بیش از پیش به آموزش مارکسیسم بپردازند: «وظیفه پیشوایان به ویژه عبارت خواهد بود از این که در تمام مسایل تئوریک بیش از پیش ذهن خود را روشن سازند، بیش از پیش از زیر بار نفوذ عبارات سنتی متعلق به جهان بینی کهنه آزاد گردند و همیشه در نظر داشته باشند که سوسیالیسم از آن موقعی که به علم تبدیل شده است ایجاب می‌کند که با آن چون علم رفتار شود یعنی آن را مورد مطالعه قرار دهند. این خودآگاهی را که بدین طریق حاصل شده و به طور روزافزونی در حال ضیاء و روشنی است باید در بین توده‌های کارگر با جدیتی هر چه تمام‌تر پراکنده نمود و سازمان حزب و سازمان اتحادیه‌ها را هر چه بیشتر فشرده و محکم ساخت.» (مجموعه آثار به زبان آلمانی جلد ۱ ص ۶۲۶) (تکیه-ازما)

این تئوریسین‌های جنبش "چپ" از مارکس و انگلس آنچه را می‌گیرند که در انطباق با افکار ضد کارگری آنها است و آن چنان تفسیر می‌کنند که خود می‌خواهند. آنها به جنبش "خودبخودی" می‌چسبند چون در مقدمه‌ای بر "مانیفست" آمده که آزادی طبقه کارگر کار خود طبقه کارگر است، این عبارت آن چنان به مذاق آنها خوش می‌آید که دیگر همه چیز در برابر آن فراموش می‌شود. آنها از این نوشته مارکس و انگلس نتیجه می‌گیرند که باید طبقه کارگر را به حال خود رها کرد تا هم حزب خود را تشکیل دهد و هم به سوسیالیسم علمی برسد. آنها نمی‌بینند و نمی‌خواهند ببینند که آنچه می‌گویند نه در شخصیت بزرگان مارکسیسم مصداق پیدا می‌کند و نه در تاریخ جنبش کمونیستی حتی در زمان مارکس و انگلس. آنها نمی‌بینند که مارکس و انگلس هرگز خود را از کارگران جدا ندانستند، آنها نمی‌بینند که سراسر زندگی این دو مرد بزرگ (یا دو روشنفکر بزرگ) در ایجاد و رهبری احزاب طبقه کارگر نه تنها در آلمان بلکه در سراسر اروپا گذشته است، آنها نمی‌بینند که مارکس و انگلس خود به اشاعه سوسیالیسم علمی در میان کارگران پرداختند و توصیه کردند که باید با جدیت ایدئولوژی سوسیالیستی را در میان کارگران پراکنده و رهبران حزب را از میان با استعدادترین کارگران و با آموزش ایدئولوژی سوسیالیستی به آنها تدارک دید. آنها این کلام پرمعنی لنین را نمی‌خواهند بفهمند که بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی به وجود نمی‌آید و تئوری انقلابی از درون جنبش خود بخودی بیرون نمی‌جهد. طبقه کارگر قادر نیست با مبارزه اقتصادی، آگاهی خود را تا سوسیالیسم علمی و درک قوانین تکامل جامعه بالا برد. مبارزه طبقاتی در اشکال سیاسی و تئوریک آن مستلزم درک قوانین مبارزه طبقاتی و تکامل جامعه است. انگلس قدرت و شکست ناپذیری نهضت کارگری را در مبارزه هم آهنگ اقتصادی، سیاسی و تئوریک می‌داند:

«از آن موقعی که نهضت کارگری وجود دارد این اولین بار است که مبارزه به طور منظم در هر سه مسیر متوافق و مرتبط خود جریان دارد: در مسیر تئوریک، در مسیر سیاسی و در مسیر اقتصادی عملی (مقاومت در برابر سرمایه‌داران) قدرت و شکست ناپذیری نهضت آلمان در همین به اصطلاح هجوم متمرکز نهفته است.» (م.ا. به زبان آلمانی جلد ۱ ص ۶۱۵).

آیا این نهضت آلمان از درون طبقه کارگر بیرون زد؟ آیا جنبش "خودبخودی" به کارگران امکان خواهد داد که مبارزه سیاسی و به ویژه مبارزه تئوریک را که نیاز به دانش وسیع و عمیق دارد از پیش ببرند؟ آن بخشی از نیروی "چپ" که می‌خواهد و می‌کوشد از اندیشه‌های والای مارکس و انگلس جنبش "خود بخودی" را بیرون بکشد و مبارزان راه طبقه کارگر را به انتظار و بی‌عملی بکشاند به یقین ناکام خواهد ماند همان گونه که همپالگی‌های آنها در گذشته ناکام ماندند.

اندیشه‌های مارکس و انگلس و عمل آنها بدون هیچگونه شک و تردید در این جهت سیر می‌کنند که:

۱ - سوسیالیسم علمی، علم است و فقط روشنفکران دانشور می‌توانستند آن را در اختیار طبقه کارگر قرار دهند چنین علمی از درون جنبش "خودبخودی" نمی‌تراود،

۲ - که از جنبش اقتصادی طبقه کارگر حزب پرولتری، حزبی که به سوسیالیسم علمی مجهز باشد و کارگران را به راه انقلاب و پیروزی در انقلاب سوق دهد زاده نمی‌شود،

۳ - که تنها بخش آگاه و مجهز به سلاح تئوریک طبقه کارگر است (و مارکس و انگلس طبیعتاً علی‌رغم منشاء طبقاتی، خود را از زمره طبقه کارگر می‌شمردند و روشنفکران دیگر را نیز که با آموختن سوسیالیسم علمی بیاری طبقه کارگر شتافته‌اند یا می‌شتابند از طبقه کارگر جدا نمی‌دانند) که به تشکیل حزب طبقه کارگر می‌پردازد،

۴ - بالاخره حزب و روشنفکران پرولتری وظیفه دارند جنبش کارگری را با ایدئولوژی سوسیالیستی پیوند دهند و آن را رهبری کنند. آری این وظیفه حزب است که رهبری مبارزه طبقه کارگر را بر عهده گیرد، وظیفه حزب است که سطح آگاهی کارگران را تا سطح آگاهی پیشاهنگ طبقه ارتقاء دهد.

و اما بعد، مبارزه اقتصادی طبقه کارگر به انجام رسالت تاریخی او منتهی نخواهد شد نه تنها به این خاطر که تحقق رسالت تاریخی طبقه کارگر محتاج به شناختن این رسالت تاریخی و پراتیک تحقق آنست و مبارزه اقتصادی به چنین شناختی منجر نمی‌شود

بلکه بورژوازی نیز تمام تلاش خود را به کار می برد تا سقوط مرگ خود را تا سرحد ممکن به تعویق اندازد و یکی از شیوه‌های او دور کردن طبقه کارگر از انقلاب با دادن امتیازات اقتصادی به او است.

برای ما نمونه می آورند که ببینید که چگونه "نخستین حزب کارگر عصر ما (انگلس) یعنی جنبش چارتیست از درون مبارزه اقتصادی زاده شد. و دائره مبارزه خود را به عرصه سیاسی گشاید. این حزب که در آغاز دهه سوم قرن گذشته پا به عرصه وجود گذاشت و در سال ۱۸۴۲ به اوج اعلاء خود رسید درست زمانی که سوسیالیسم علمی با انتشار "مانیفست کمونیست" تولد یافت از هم پاشید. طبقه کارگر انگلستان طی نیمه دوم قرن ۱۹ به علت رهبرانی که بورژوازی آنها را خرید یا به آنها "جیره و واجب" داد به دنبال بورژوازی روان شد. اتفاقاً انگلستان کشوری است که در آن علی رغم پیدایش "نخستین حزب کارگری عصر ما" بورژوازی با حيله گری توانست طبقه کارگر را تحت نفوذ خویش نگاه دارد. اندک نیستند رهبرانی از جنبش چارتیست که به رفرمیسم گرویدند، از اتحادیه‌های کارگری انگلستان در ۱۹۰۶ "حزب کار" انگلستان بیرون آمد که سرشت آن امروز بر همه کس معلوم است. آنچه مورد نظر جنبش "خود بخودی" است در واقع همین نوع احزاب است.

جنبش چارتیست هرگز به سوسیالیسم علمی دست نیافت و هرگز حزب واقعی طبقه کارگر از آن بیرون نیامد. البته این جنبش که کارگران ستون فقرات آن را تشکیل می دادند مطالبات اقتصادی را با خواست‌های سیاسی در آمیخته اما آن خواست‌هایی که از حدود نظام بورژوائی فراتر نمی رفت. به خواست‌های جامعه چارتیست‌ها در "منشور" آن توجه کنید:

۱- حق انتخاب همگانی (برای مردان از ۲۱ سال به بالا)، ۲- انتخابات پارلمانی سالیانه، ۳- رأی مخفی، ۴- تنظیم حوزه‌های انتخاباتی، ۵- حذف شرط دارائی برای نامزدهای پارلمان، ۶- پرداخت حقوق ماهیانه به اعضای پارلمان.

این طرح در ماه مه ۱۸۳۸ به پارلمان داده شد و به دنبال آن سه نامه نیز به توسط چارتیست‌ها به مجلس ارسال گردید ولی این طرح در آن موقع در مجلس مورد تصویب قرار نگرفت. طی نیمه دوم قرن ۱۹ به تدریج "منشور چارتیست‌ها" در قسمت اعظم خود به تحقق در آمد. "در آن زمان بخش اعظم منشور چارتیسم به آنها (بورژواها) تحمیل شد و به صورت قانون کشور در آمد" (انگلس). به دنبال همه اینها نیروی طبقه کارگر در انتخابات چندین برابر شد به قسمی که در ۱۵۰ تا ۲۰۰ حوزه انتخاباتی اکثریت انتخاب کنندگان را کارگران تشکیل می دادند.

« اما برای احترام به سنت، هیچ مکتبی بهتر از سیستم پارلمانی وجود ندارد... اگر طبقه متوسط با تقدس و احترام به گروهی می نگرد که لرد ماینرز آن را به تمسخر "نجای دیرین ما" می نامد توده کارگران در آن موقع با احترام و تقدیس و به اصطلاح "بهترین طبقه" آن زمان یعنی بورژوازی می نگرستند » (مجموعه آثار به زبان آلمانی جلد ۲ ص ۶۹)

بورژواهای انگلیس که "اهل معامله" (انگلس) بودند به تدریج رهبران جنبش کارگری را در امتیازات انحصار خود شرکت دادند. انگلس می نویسد:

« حقیقت چنین است، تا زمانی که انحصار صنعتی انگلستان دوام داشت طبقه کارگر انگلیس تا درجه معینی در امتیازات این انحصار شریک بود. این امتیازات به طور نامساوی به میان کارگران تقسیم می شد، اقلیتی ممتاز بخش اعظم را به خود اختصاص می داد اما توده بزرگ طبقه کارگر نیز حداقل گهگاه در آنها سهیم می گردید. به این سبب است که از زمان مرگ اوئونیسم در انگلستان هیچ سوسیالیسمی وجود نداشته است (همانجا ص ۳۸۴)، (مقدمه بر وضع "طبقه کارگر در انگلستان").

مارکس و انگلس طی چندین دهه وضع طبقه کارگر در انگلستان را دنبال کرده‌اند. استناد به تمام نوشته‌های آنها از حوصله مقاله بیرون است ولی می توان فشرده بخشی از آنها را که در اثر لنین "کارل مارکس" آمده در اینجا آورد (در این نقل قول هر آنچه در گیومه جای دارد از آن مارکس یا انگلس است) اشارات فراوان مارکس و انگلس که بر پایه تجربه آنها از جنبش کارگری انگلستان استوار است نشان می دهد که چگونه "شکوفائی" صنعتی موجب کوشش‌هایی برای "خرید کارگران" و منحرف ساختن آنها از مبارزه می گردد، چگونه این "شکوفائی"، "کارگران را از راه بدر می برد"، چگونه پرولتاریای انگلستان "بورژوا می شود" و "بورژواترین ملت در میان ملت‌ها می خواهد بالاخره در کنار بورژوازی یک اشرافیت و یک پرولتاریای بورژوا داشته باشد"، چگونه "انرژی انقلابی پرولتاریا تحلیل می رود" چگونه باید مدتی کم و بیش طولانی در انتظار ماند "تا کارگران انگلیسی خود را از چنگال بیماری بورژوا شدن که به آنها سرایت کرده رها سازند". چگونه آن "شور وحدت چارتیست‌ها از جنبش کارگری انگلیس رخت بر بسته است"، چگونه رهبران کارگران انگلیس به یک نوع واسطه‌ای میان "بورژوازی رادیکال و کارگر" تبدیل شده‌اند، چگونه بر اثر انحصار انگلستان و تا موقعی که انحصار وجود دارد هیچ کاری با کارگران انگلیس نمی توان کرد".

تاکتیک مبارزه اقتصادی در ارتباط با حرکت کلی کارگری از دیدگاه بسیار وسیع، دیالکتیکی و واقعاً انقلابی مورد بررسی قرار گرفته است.

آیا نمونه انگلستان نشان نمی دهد که محدود ساختن مبارزه به مبارزه سندیکائی (که از خود طبقه کارگر نشأت می گیرد)، طبقه کارگر را تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوائی و در نتیجه تحت نفوذ طبقه بورژوازی در می آورد؟ آیا عدم اشاعه ایدئولوژی سوسیالیستی به میان کارگران به معنی خلع سلاح کارگران در برابر ایدئولوژی بورژوائی نیست؟ آیا نمونه انگلستان بر این حکم لنینی صحه نمی گذارد که یا ایدئولوژی بورژوائی یا ایدئولوژی سوسیالیستی، در اینجا حد وسطی وجود ندارد! هرگونه کوچک شمردن ایدئولوژی سوسیالیستی، هرگونه دوری از آن، بخودی خود به معنی تقویت ایدئولوژی بورژوائی است؟! (چه باید کرد؟).

در انگلستان حزب کمونیست وجود نداشت تا "در میان کارگران آگاهی روشن و دقیق درباره آنتاگونیسم شدیدی که در میان بورژوازی و پرولتاریا وجود دارد بیدار کند تا در فرصت مناسب کارگران بتوانند شرایط سیاسی و اجتماعی ایجاد شده توسط رژیم بورژوائی را به همان قدر سلاح علیه بورژوازی تبدیل کنند تا مبارزه، بتواند علیه بورژوازی در گیر شود" (مانیفست) (تکیه از ماست) مارکسیست‌ها بر آنند که حزب طبقه کارگر مجهز به سوسیالیسم علمی از جنبش "خود بخودی" طبقه کارگر بیرون نمی آید و جنبش چارتیست چنین حزبی نبود.

مبارزه اقتصادی برای آنست که طبقه کارگر نیروی کار خود را به مثابه کالائی که در اختیار اوست هر چه می تواند بیشتر بفروشد. هنگامی که این مبارزه تا سطح تمام جامعه گسترش می یابد، آنگاه به مبارزه سیاسی می انجامد که هدف آن تحمیل یک سلسله قوانین بر دولت بورژوائی است که از طبقه کارگر حمایت می کنند و مانع را کم و بیش از سر راه نهضت کارگری برمی دارند. اما مبارزه سیاسی در مارکسیسم به آن مبارزه‌ای که از مبارزه اقتصادی برمی خیزد محدود نمی شود. هدف مبارزه سیاسی واقعی برانداختن نظام سرمایه‌داری است برای آن که اساساً نیروی کار از صورت کالا بیرون آید تا در بازار آن را نتوان خرید و فروخت. یکی در چارچوب سرمایه‌داری خواهان بهبود وضع طبقه کارگر است و دیگری تیشه به ریشه سرمایه‌داری می زند تا طبقه کارگر و دیگر استثمارشوندگان را یک بار برای همیشه از استثمار و ستم طبقاتی برهاند، یکی از حدود رفرفرتر نمی رود و دیگری انقلاب را وجهه همت خود قرار می دهد. مبارزه سیاسی واقعی مستلزم شناخت سوسیالیسم علمی و به طور کلی مارکسیسم است و مبارزه سندیکائی موجد چنین شناختی نیست. و بالاخره مارکسیسم با هرگونه حرکت "خود بخودی یا خودروئی" در تضاد است، مارکسیسم دشمن "خودروئی" است. مارکسیست‌ها هیچوقت و در هیچ وضعیتی دست روی دست نمی گذارند تا شاهد وضع موجود باشند. مارکسیسم به آنها می آموزد که هر آنچه در قوه دارند (از فکر یا عمل) به کار اندازند برای آن که وضع موجود را در جهت مطلوب تغییر دهند. مارکسیسم تئوری صرف نیست، تئوری در آمیخته با عمل است. لنین به درستی وظیفه کمونیست‌ها را "مبارزه علیه خودروئی" می داند. روشن است کسانی که به نام مارکس و انگلس موعظه می کنند که باید طبقه کارگر را به حال خود گذارد تا خود، حزب خود را بسازد، به انقلاب سوسیالیستی مبادرت ورزد و سوسیالیسم را بنا نهد در واقع رسالت تاریخی طبقه کارگر و آرمان‌های او را به خاک می سپرند. به نام مارکس و انگلس انقلابی که فکر و عملشان جز در پیرامون انقلاب نمی گشت، انقلابی را دور می افکند و بدیهی است چنین نیتی هرگز به واقعیت در نخواهد آمد. امروز مارکسیست - لنینیست‌ها در سراسر جهان و از آن جمله در ایران پراکنده‌اند و این امر نمی تواند مایه خرسندی بورژوازی و از آن جمله بورژوازی شوروی نباشد. اما این پراکندگی گذراست مارکسیست‌ها دیر یا زود در حزب طبقه کارگر گرد خواهند آمد و به هر آنچه که وظیفه آنهاست عمل خواهند کرد. مارکسیست‌ها مانند آموزگاران خود انقلابی‌اند و انقلاب، وحدت و تشکیلات طبقه کارگر را می طلبد. از اینها گذشته فرض کنیم - و می گویند فرض محال محال نیست که طبقه کارگر خود در آینده - آینده‌ای که معلوم نیست کی خواهد بود - از ادامه مبارزه سندیکائی به لزوم حزب پی برد و به ایدئولوژی سوسیالیستی دست یابد، خوب چه گناهی است اگر مارکسیست‌ها آنچه را که طبقه کارگر پس از تحمل دشواری‌ها و سختی‌ها به آن می رسد از هم اکنون در اختیار او قرار دهند.

آیا لاقول این کار به تسریع روند تاریخی کمک خواهد کرد؟ آیا تسریع پروسه تاریخ هم گناهی نابخشودنی است؟ اگر تشکیل حزب و کسب ایدئولوژی سوسیالیستی خصلتی انقلابی دارد چرا از هم اکنون طبقه کارگر را به اهمیت نقش تاریخی او و طریقی که برای ایفای این نقش ضروری است واقف نگردانید؟ آیا طبقه کارگر خواهد بخشود که ما راه آزادی او را می شناخته‌ایم ولی آن را به او ننموده‌ایم؟ اگر دوستی، آشنائی، انسان شریفی در اسارت به سر می برد و تحت ستم است و من راه آزادی او را می دانم ولی در اختیار او نمی گذارم به این بهانه غیر انسانی که او باید خودش راه آزادی خود را بیابد، آیا من در چنین حالتی خصائل انسانی را زیر پا نگذاشته‌ام و برخلاف انسانیت رفتار نکرده‌ام؟ چرا او باید در زیر ستم بماند تا خودش را با فکر و عمل خود از مضیقه بیرون بکشد و من از کمکی که می توانم به او بکنم، کمکی که او را به آزادی می رساند دریغ ورزم؟ کدام منطق، کدام فضیلت کمونیستی چنین رفتاری را تجویز می کند؟ البته سخن بر سر اخلاقیات نیست بر سر رهانیدن بشریت زحمتکش از قیود فلاکت بار و فلاکت آور نظام سرمایه داری است. سخن بر سر راهی است که مارکس و انگلس، لنین و استالین و مائو برای پیمودن آن نشان داده‌اند. خطاب به روشنفکران کمونیست می گویند:

« طبقه کارگر وکیل و وصی نمی خواهد. اگر این سخن درستی است چرا همین مردمان مدام به عنوان وکیل و قیم از جانب طبقه کارگر حرف می زنند؟ کی و کجا طبقه کارگر به آنها مأموریت داده که به کمونیست‌ها بگویند، برای کارگران حزب نسانند؟ کمونیست‌ها از آموزگاران خود آموخته‌اند که در قبال طبقه کارگر چه وظایفی دارند، نیازی هم به "رهنمودهای جنبش" "چپ" نیست. مارکس و انگلس خود نخستین سازمان انقلابی آلمان یعنی "اتحادیه کمونیست‌ها" را ایجاد کردند برای آن برنامه ("مانیفست") و اساسنامه نوشتند، خود از اعضای کمیته مرکزی آن بودند، در فعالیت انقلابی آن شرکت داشتند و آن را رهبری کردند. این سازمان به علت تعقیب شدید پلیس با نظر مارکس منحل اعلام شد. احزاب سوسیال - دمکرات که در سراسر اروپا به وجود آمدند و در انترناسیونال دوم شرکت داشتند گویا بدون تائید مارکس و انگلس بود. انتقاد بر برنامه‌های گوتا و ارفورت گویا به این علت صورت گرفت که مارکس و انگلس با تشکیل حزب توسط روشنفکران مخالف بودند. مارکس خود از جانب حزب طبقه کارگر آلمان در شورایی عالی انترناسیونال نمایندگی داشت. یا شاید احزاب سوسیال دمکرات را خود کارگران ایجاد کردند؟ شاید رهبری آنها منحصرأ یا در مجموع در دست کارگران بود؟

نه، این که مارکس و انگلس تشکیل حزب طبقه کارگر را وظیفه خود ندانستند دروغی است که سراسر زندگی انقلابی آنها و ماهیت انقلابی تئوری آنها، آنرا به اثبات می رساند. مارکس و انگلس به ضرورت تشکیل حزب برای طبقه کارگر وقوف داشتند و این ضرورت را به واقعیت تبدیل کردند، آنها در انتظار نماندند که طبقه کارگر خود به آن اقدام کند. تئوری مارکس و انگلس با هرگونه "خودروئی" مخالف است و بنابراین آنها نمی توانستند جز این بیندیشند و عمل کنند و با پراتیک خود اندیشه "خودروئی" را درهم نگویند. تئوری مارکس و انگلس و پس از آنها لنین در برابر روشنفکران کمونیست است و سرمشق فعالیت فکری و عملی آنهاست. روشنفکران کمونیست خود را از طبقه کارگر جدا نمی دانند همان طور که مارکس و انگلس نمی دانستند. کمونیست‌ها تفاوتشان با طبقه کارگر در اینست که "آنها بر بقیه پرولتاریا این مزیت را دارند که آگاهی روشنی از شرایط و حرکت جنبش کارگری و هدف‌های کلی آن دارند" ("مانیفست"). شاید منظور از کمونیست‌ها در نزد مارکس و انگلس کارگران کمونیست است و آنها با بیان این مطلب کمونیست بودن خود را نفی کرده‌اند؟

خوشبختی و سعادت بشریت در گرو اتحاد و رزم مشترک کارگران سراسر جهان است

اگر خوشبختی انسان را در برآورده شدن همه نیازهای مادی و معنوی او بدانیم، برای دستیابی به سعادت بشریت، دو سد و مانع استعمار و استثمار را باید درهم کوبیده و به نظم طبقاتی در جامعه انسانی خاتمه داد. تنها طبقه‌ای که پیروزی قطعی و کامل در نبرد علیه امپریالیسم و بهره‌کشی در جهت منافع اوست و همواره نگاه به آینده دارد طبقه کارگر است.

سر منشاء همه جنگ‌ها و کشتارها و تبعیضات و اختلافات و فقر و مفاصل اجتماعی و همه ردیلت‌ها در طول تاریخ وجود جامعه طبقاتی است. طبقات حاکم برای حفظ استیلا و موقعیت خود از اهرم‌های سیاسی و قانونی و اقتصادی و نظامی و تبلیغاتی و فرهنگی و دینی و ایدئولوژیک و علمی و تکنولوژیک که در خدمت دارند علیه طبقات و اقشار تحت سلطه استفاده می‌کنند.

طبقه کارگر در این نبرد نابرابر علیه قدرت‌های نو استعمارگر و سرمایه‌داری تنها سلاحش کسب آگاهی و اتحاد و همبستگی طبقاتی و حزبیت است. تا زمانی که طبقه کارگر به این آگاهی طبقاتی دست نیابد که در پس همه موضعگیری‌ها و تبلیغات سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک، عملکرد افراد، جریان‌ها و حاکمیت‌ها چه منافع طبقاتی نهفته است، ملعبه دست طبقات و اقشار غیر کارگری و دشمنانش قرار خواهد گرفت و در بر همین پاشنه خواهد چرخید و اتحاد و همبستگی طبقه کارگر تحقق پیدا خواهد کرد.

طبقه کارگر باید درک کند هرگونه برتری طلبی و جدائی طلبی بر اساس اختلافات نژادی، ملی و قومی، زبانی، مذهبی و جنسی در جهت منافع نیروهای استعماری و استثمار است.

فرهنگ بورژوازی دشمنان طبقه کارگر و نیروهای ارتجاعی، فرهنگ خود محوری و فرد گرایی، انحصار طلبی، بهره‌کشی و ضعیف‌کشی، تفرقه افکنی، تبعیض و تحمیق، دروغ و ریاکاری، خدعه و فریب و گسترش همه مفاصل اخلاقی و اجتماعی و همه ردیلت‌هاست.

فرهنگ سوسیالیستی طبقه کارگر، انسان‌گرایی و جمع‌گرایی، دانش دوستی و روشن‌گرایی، همبستگی و تعاون، برابری و برادری، احترام به کار و تلاش، فداکاری و ایثار در جهت خوشبختی و سعادت بشریت، صداقت و وفاداری و تعهد به آرمان‌های کارگران و زحمتکشان و گسترش همه فضائل اخلاقی و انسانی و در خدمت گرفتن همه علوم و دانش و خرد انسانی در جهت حل تضاد انسان و طبیعت است.

مروج فرهنگ و دانش سوسیالیستی و سازمانگر و رهبری‌کننده مبارزات سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی طبقه کارگر در جهت کسب قدرت سیاسی و استقرار نظم سوسیالیستی تا رسیدن به فرامسیون کمونیستی حزب سیاسی مارکسیست لنینیست انقلابی طبقه کارگر است.

برای تحقق این هدف استراتژیک طبقه کارگر جهانی، که خوشبختی و سعادت بشریت است راهی جز تلاش و مبارزه آگاهانه و سازمان‌یافته نیست. مبارزه‌ای که توسط گردان‌های طبقه کارگر در عرصه ملی شکل گرفته و می‌تواند در کشورهای جداگانه که زمینه مادی آن وجود دارد نظم سوسیالیستی را برقرار کند و در همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر پیروزمند جهانی پا به عرصه جامعه بی طبقه کمونیستی بگذارد.

طبقه کارگر ایران در آستانه روز جهانی کارگر ۱۳۹۱ در وضعیت بسیار دشواری بین دو لبه قیچی فشارهای ارتجاع داخلی و فشارهای امپریالیستی به سر می‌برد. از طرفی حاکمیت ضد انقلابی و دیکتاتوری مافیائی اسلامی با سیاست‌های اقتصادی نولیبرالیستی خود با خصوصی‌سازی‌ها و حذف سوبسیدها و کاهش تعرفه‌های گمرکی و حذف آنها، تولیدات صنعتی را در جهت منافع بورژوازی تجاری به نابودی کشانده و با تغییرات ارتجاعی در قانون کار بیش از هشتاد درصد کارگران را از چتر حمایتی آن خارج و تهدید بیکاری را همچون شمشیر داموکلس بر بالای سر آنها نگه داشته و به مرگ تدریجی محکوم کرده است و سال‌هاست که وضعیت معیشت طبقه کارگر نه رو به بهبودی بلکه رو به نابودی پیش می‌رود. اگر در سال‌های گذشته صحبت از خط فقر و خط فقر شدید و خط فقر مطلق بود و دستمزدها یک سوم و یک چهارم و یک پنجم خط فقر؛ اکنون صحبت از خط بقاست که حتی برای رسیدن به آن و ادامه زندگی باید به شغل‌های کاذب دوم و سوم رو آورد. در چنین شرایطی است که حتی در بعضی موارد کارگران همین دستمزد خط بقا را هم ۲۵ ماه است دریافت نکرده‌اند (کارگران لوله‌سازی خوزستان). خبرگزاری ایلنا در گفتگو با فرامرز توفیقی یکی از فعالین کارگری گزارش می‌دهد که به علت وضعیت بحرانی واحدهای تولیدی طی ماه گذشته ۳۰ درصد کارگران اخراج شده‌اند. سیاست سرکوب کارگران آگاه و فعالین سندیکائی و محکومیت آنها به زندان و شکنجه همچنان توسط جمهوری ضد کارگری اسلامی پیگیری می‌شود که آخرین نمونه آن محکومیت رضا شهبانی کارگر قهرمان عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد به ۶ سال زندان و بازگشت به زندان علی‌نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه است. از طرف دیگر کارگران و زحمتکشان با تحریم‌های جنایتکارانه و تهدید به تجاوز نظامی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها به ایران روبرو هستند که آنها را با افزایش صد در صدی قیمت کالاها و کمبود دارو و افزایش بیش از پیش خدمات درمانی و رشد بیکاری و گسترش فقر رو به رو کرده است. مسلماً تجاوز امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها به ایران و راه اندازی جنگ‌های قومی و مذهبی با هدف تجزیه ایران حتی در صورت سرنگونی جمهوری اسلامی هیچ دست‌آوردی جز کشتار و آوارگی و گسترش بیکاری و فقر و فحشاء و شکنجه و تحقیر و نابودی همه زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و غارت و چپاول ثروت‌های ملی برای کارگران و زحمتکشان میهنمان با هرگونه وابستگی قومی

و زبانی و مذهبی ندارد. طبیعی است آنچه در جهت منافع و سیاست متجاوزین امپریالیست و ایادی آنها باشد بر ضد منافع کارگران و زحمتکشان است. سیاستی که در جهت منافع طبقه کارگر ایران در شرایط فعلی است دفاع از اتحاد و همبستگی ملی و دفاع از حق تعیین سرنوشت ملت ایران در مقابل مداخلات و تحریمها و تهدیدات تجاوز کارانه امپریالیستی و در صورت تجاوز دفاع از تمامیت ارضی ایران در مقابل سیاست تجزیه طلبانه امپریالیستی و ایادی آنهاست.

* * * * *

امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی و صهیونیست‌ها از چه تاکتیک نظامی برای مقابله با ایران استفاده خواهند کرد؟

استراتژی آمریکا در رابطه با خاور میانه

هدف استراتژیک آمریکا در رابطه با منطقه خاورمیانه تسلط بر منابع نفت و گاز به منظور حفظ موقعیت برتر سیاسی و اقتصادی و نظامی خود به عنوان سرکرده امپریالیسم جهانی است. برای تحقق این هدف سرنوشتی حاکمیت‌های مستقل سیاسی و تجزیه کشورهای بزرگ منطقه به مناطق کوچک با حاکمیت سرسپرده تحت عنوان طرح "خاور میانه بزرگ" بیش از ده سال است که در دستور کار قرار دارد.

تاکتیک تجاوز مستقیم نظامی تحت عنوان "جنگ پیشگیرانه"

تجاوز مستقیم نظامی به کشورهای عراق و افغانستان و پرداخت هزینه‌های بسیار گزاف، گیر کردن در باتلاق جنگی فرسایشی و دراز مدت و ناتوانی در استقرار امنیت و حاکمیتی با ثبات در این دو کشور، امپریالیست آمریکا و متحدین اروپائیش را به این نتیجه رساند که کاربرد تجاوز مستقیم و اشغال کشورها از طریق ورود نیروهای نظامی منجر به ایجاد جنبش ضد تجاوز و اشغالگری و جنگی فرسایشی و دراز مدت خواهد شد؛ که پی آمدهای ناگوار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در کشورهای متجاوز به دنبال خواهد داشت.

تاکتیک ایجاد جنگ داخلی از طریق راه اندازی جنگ‌های قومی و قبیله‌ای و مذهبی

تاکتیک سیاسی - نظامی تفرقه بینداز و حکومت کن هر چند تاکتیکی بسیار قدیمی است و در دوران استعمار کهن و همچنین در دوران امپریالیسم و در دو دهه گذشته بخصوص در آسیای میانه و یوگسلاوی به کار گرفته شد و هر چند متجاوزین آمریکائی و متحدینش در تجاوز به عراق و افغانستان از این تاکتیک در جهت استقرار موقعیتشان بعد از ورود به این کشورها استفاده کردند ولی در رابطه با لیبی و سوریه به کم هزینه تر و بی درد سر تر بودن این تاکتیک قبل از اشغال و تجاوز مستقیم بیشتر پی بردند؛ به همین دلیل در این دو کشور سعی کردند از طریق عوامل و جریانات وابسته به خود علیه دولت مرکزی شورشی‌های سازمان یافته و جنگ داخلی راه انداخته و سپس تحت عنوان دفاع از مبارزات مردم علیه حاکمیت دیکتاتورها، خود وارد عرصه شده و پس از سرنوشت کردن حاکمیت، رژیم سرسپرده به خود که کارگذار منافع و سیاست‌های آنهاست روی کار بیاورند.

چرا تجزیه ایران از طریق ایجاد جنگ داخلی محتمل ترین شکل تقابل نظامی با ایران است؟

۱ - کشور آمریکا و اکثر کشورهای اتحادیه اروپا دچار بحران اقتصادی شدیدی هستند. این بحران باعث گسترش بیکاری و مشکلات سیاسی و اجتماعی در این کشورها گردیده که از جمله جنبش وال استریت و مبارزات مردم یونان و اعتصابات و اعتراضات گسترده در کشورهای مختلف اروپائی از آن جمله هستند.

۲ - امپریالیست‌ها برای برون رفت از این بحران اقتصادی و اجتماعی و حفظ موقعیت برتر خود ناچارند به سیاست‌های نواستعماری در اشکال فاشیستی برای دستیابی به منابع انرژی و سایر مواد اولیه و فعال کردن انحصارات گوناگون خود و هم چنین افزودن به بازار کالاهای بنجل خود به تهاجم و تجاوز و اشغال کشورهای که از نظر سیاسی استقلال دارند روی آورند.

۳ - البته موفقیت سریع در عرصه تهاجم نظامی و تعویض رژیم می تواند به حل بحران اقتصادی و سیاسی آنها کمک کند ولی افزایش کانون‌های جنگی ضد امپریالیستی و فرسایشی و دراز مدت شدن جنگ و تشنج باعث تشدید بحران اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در کشورهای متجاوز خواهد شد. چیزی که سعی می کنند از آن پرهیز کنند.

۴ - مخالفت شدید امپریالیست‌های روسیه و چین در رابطه با تهاجم نظامی امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی به ایران و در اختیار قرار گرفتن ذخایر نفت و گاز و روی کار آمدن رژیم سرسپرده به امپریالیست‌های غربی در ایران که در صورت تحقق چنین امری شکست بزرگی برای پیمان شانگهای خواهد بود و مانع بزرگی برای رشد اقتصادی چین و روسیه و پذیرش رهبری و تسلط موقعیت برتر امپریالیست‌های غربی است. بدیهی است که چین و روسیه به سادگی تن به چنین شکست استراتژیکی نخواهند داد.

۵ - تهاجم مستقیم امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها به ایران با توجه به توانائی نظامی ایران و شبکه نیروهای نظامی و شبه نظامی وابسته به سپاه پاسداران در کشورهای مجاور و منطقه خاور میانه و در شمال آفریقا و آمریکای لاتین و حتی در اروپا و آمریکا مسلماً کشورهای متجاوز را درگیر جنگی فرسایشی و دراز مدت و با پیامدهای سنگین اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خواهد نمود.

۶ - سال‌هاست ناسیونال شوونیست‌های قوم گرا با حمایت‌های مالی و سیاسی و تبلیغی و آموزشی و تسلیحاتی امپریالیست‌ها به خصوص انگلیس و آمریکا و کشورهای مرتجع منطقه و در اختیار داشتن نیروهای آموزش دیده نظامی و امکانات تبلیغاتی نظیر رادیو و تلویزیون و صداها سایت و وبلاگ به زمینه سازی در جهت تفرقه افکنی در بین مردم ایران مشغولند. احزاب ناسیونال شوونیست گرد نظیر حزب دمکرات کردستان و کومله و پژاک و پان ترک‌های فاشیست و آدمکشان جندالله بلوچستان و باند اینتلیجنت ساخته الاهواز خوزستان شبیه سگ‌های هار دست آموز امپریالیست‌ها آماده فرمان ارباب هستند. در کنار این جریانات، امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها سال‌هاست با جریان خائن و وطن فروش و جاسوس مجاهدین خلق ارتباط ارباب و مزدوری برقرار کرده و به آنها توسط

موساد و سیا از جمله در نوادای آمریکا آموزش جاسوسی و ترور می دهند. البته در کنار این جریانات، شبکه وسیعی از نیروهای وطن فروش در داخل و خارج کشور با امکانات وسیع از سلطنت طلبان و جدا شده‌های از حاکمیت گرفته تا بعضی آیات عظام نظیر رفسنجانی که به قول خودش عملگرا و واقع بین است، منتظر فرصت برای اثبات گماشتگی در پیشگاه اربابان امپریالیست هستند.

۷ - تحریم‌های جنایتکارانه امپریالیست‌ها و سیاست‌های نئولیبرالیستی اقتصادی جمهوری اسلامی از جمله حذف سوبسیدها باعث گسترش بیکاری و افزایش تورم و فقر شده است. امپریالیست‌ها بر بستر بحران اقتصادی و بحران سیاسی درون حاکمیت و نارضایتی مردم از وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی موجود زمینه کاملاً مساعدی را برای راه اندازی شورش‌های ضد حکومتی نظیر لیبی و سوریه فراهم می بینند.

۸ - راه اندازی شورش و جنگ داخلی در ایران حتی در صورت تسلیم بی قید و شرط شدن ایران به امپریالیست‌ها در رابطه با پرونده هسته‌ای همچنان در دستور کار خواهد بود؛ چرا که این امر در راستای عملی کردن طرح استراتژیک ایجاد خاور میانه بزرگ است.

۹ - ایجاد تفرقه ملی و راه اندازی جنگ‌های قومی و مذهبی و برادرکشی در نواحی مرزی چهار سوی ایران که توسط ناسیونال شوینیست‌ها اجرا و توسط سیا و ام آی ۶ و موساد رهبری می شود با ترورها و بمب گذاری‌های مجاهدین تکمیل خواهد شد و در چنین شرایطی است که "شورای دموکراسی و حقوق بشر در ایران" دست پخت امپریالیست‌ها و "ارتش آزادیبخش ایران" متشکل از باندهای مسلح وابسته به سیا و موساد با حمایت‌های تسلیحاتی و تدارکاتی اربابان است، اعلام موجودیت کرده و دنباله قضیه هم شبیه سناریوهای لیبی و سوریه با اختلافات جزئی خواهد بود.

حزب ما همان طور که تاکنون عمل کرده است باید نقش غارتگرانه امپریالیسم را به عنوان بزرگ ترین تجاوزگر و جنگ طلب تاریخ بشریت، بزرگ ترین دشمن آزادی و دموکراسی در جهان رو کند و دست کسانی را که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از این عفریت‌ها کمک مالی و حمایت تبلیغاتی می گیرند برملا سازد. افشای بی امان سازمان‌ها و احزاب خودفروخته از سازمان مجاهدین گرفته تا جریانات ناسیونال شوینیست‌های رنگارنگ که جلب حمایت از امپریالیست‌ها و اسرائیل صهیونیست را مایه افتخار خود می دانند وظیفه تعطیل نشدنی حزب ماست. تنها از طریق پیوند مبارزه ضد امپریالیستی و ضد رژیم سرمایه‌داری و افشای تاکتیک‌های استعماری و نفاق افکنانه است که می توانیم نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی را منفرد و مردم ایران را به سمت سیاست صحیح بکشانیم تا دید روشنی نسبت به دوستان و دشمنان پیدا کنند. راهی جز این راه، برای کسب پیروزی متصور نیست.

* * * * *

احکام صادره علیه رضا شهابی عضو سندیکای اتوبوسرانی تهران را قویاً محکوم می کنیم

رضا شهابی، کارگر شریف و مبارز عضو سندیکای اتوبوسرانی تهران توسط بیدادگاه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی به تحمل شش سال حبس و پنج سال ممنوعیت از فعالیت محکوم شد. این در شرایطی است که وضعیت جسمی این کارگر زحمتکش وخیم بوده و نزدیکانش بارها در مورد خطری که جان وی را تهدید می کند هشدار داده‌اند. علیرغم این، اما قاضی صلواتی بدون هیچ شرمی چنین حکم ضد انسانی را صادر کرده تا شاید از این طریق عزم و اراده رضا شهابی این کارگر مبارز را برای کسب حقوق حقه خویش در هم شکند. زهی خیال باطل!

این نخستین بار نیست که رژیم ضد کارگری سرمایه‌داری جمهوری اسلامی چنین احکامی صادر می کند و دست به آزار و اذیت و پرونده سازی علیه فعالین کارگری و مخالفین خود می زند. رژیم جمهوری اسلامی از روی ضعف و استیصال و برای زهر چشم گرفتن از مبارزین کارگری و خانه نشین کردن آنها به ترور و ارعاب متوسل می گردد تا از این طریق مانع رشد جنبش و تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری گردد. جمهوری اسلامی همچنان که تا کنون عمل کرده است بقای منحوس خویش را در سرکوب وحشیانه و ضد انسانی کارگران و زحمتکشان می بیند.

حزب ما ضمن محکوم کردن این اقدام جنایتکارانه و ضد بشری جمهوری اسلامی خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط رضا شهابی و تمامی فعالین کارگری از زندان است. تنها درسایه تشدید مبارزه و پیکار بی امان و متحدانه کارگران است که می توان توطئه‌های رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی علیه فعالین کارگری و نیروهای ترقی خواه را در هم شکست. رژیمی که پاسخ نان، کار، آزادی بیان و تشکل کارگران را با چنین شیوه‌های فاشیستی و سرکوبگرانه دهد، فرجامی جز مرگ و نیستی در انتظارش نخواهد بود. حزب ما از تمامی احزاب برادر و سازمان‌های مارکسیست لنینیست عضو کنفرانس بین‌المللی و دیگر احزاب و سندیکاهای کارگری می خواهد این اقدام ضد انسانی را محکوم و به هر طریق ممکن برای آزادی رضا شهابی و دیگر فعالین کارگر زندانی بکوشند.

آزادی فوری و بی قید و شرط رضا شهابی و همه زندانیان دربند سیاسی!

مرگ بر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

حزب کار ایران (توفان)

۱۶ آوریل ۲۰۱۲

کارگران متحد و متشکل شکست ناپذیرند

برای آزادی کارگران زندانی بکوشیم



تشکیل سندیکای کارگری نیز یکی از مطالبات عمومی کارگران ایران در بخش‌های مختلف نیروی کار است. رژیم ضد کارگری اسلامی ایران بسیاری از فعالین کارگری را به خاطر تلاش در جهت برپائی تشکل مستقل زندانی و شکنجه نموده است. بسیاری از رهبران جنبش اتحادیه‌ای در ایران، سال‌های طولانی زندان را پشت سر نهاده‌اند. تشکیل سندیکای مستقل کارگری کابوسی برای رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم ایران اتحاد کارگران را تهدیدی مرگ آور برای خود می‌داند و به همین دلیل سعی می‌کند که هر جنبشی در جهت برپائی تشکل مستقل را خفه کند. با وجود سرکوب وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی، کارگران و زحمتکشان ایران با پیگیری و تلاش خستگی ناپذیر خود توانسته‌اند چندین سندیکا در بخش‌های مختلف صنعتی تشکیل دهند. تلاش و کوشش در این جهت در بخش‌های دیگر هم به وضوح دیده می‌شود.

جهت حرکت جنبش کارگران در سمت کسب موفقیت و به عقب راندن کارفرمایان و رژیم حامی آنها است. حزب کار ایران (توفان) از کارگران و تمامی مردم ایران می‌خواهد که مبارزات خود را علیه رژیم سرمایه‌داری و ضد کارگری جمهوری اسلامی شدت بخشند. ما کارگران و زحمتکشان ایران را تشویق می‌نمائیم که همبستگی خود را با مبارزات رفقای کارگر خود در بخش‌های مختلف نیروی کار ابراز دارند. مطالبات و خواست‌های یک بخش از کارگران، مطالبات و خواست‌های تمامی کارگران و زحمتکشان ایران است. دستاوردهای مبارزاتی یک بخش از کارگران دستاوردی است برای همه کارگران و مردم. پیروزی نهائی در اتحاد همه کارگران و زحمتکشان در زیر پرچم حزب طبقه کارگر است. این تنها مسیر ممکن برای رهایی طبقه کارگر ایران از یوغ بندگی سرمایه‌داری است.

* * * * *

نه نادر و نه اسکندر

این روزها که درباریان می‌خواهند با نام‌های دهن پرکن تاریخ از کوروش گرفته تا نادر "نسیه"ی امروز را به عشق "نقد" دیروز به مردم ایران بقبولانند؛ این بیت شاعری بنام "امید" به یاد می‌آید:
نادری پیدا نخواهد شد "امید" کاشکی اسکندری پیدا شود.

این بیت به آن معنی است که ما در دوران شاه سلطان حسین معاصر زندگی می‌کنیم در ظلمت فرهنگ خرافاتی و در معرض نهیب و غارتی نظیر آنچه در عهد شاه سلطان حسین صفوی روی داد به سر می‌بریم. این بیت مظهر آرزوی دگرگونی است، اما آن چنان آرزویی که بر پایه همان روحیه شاه سلطان حسینی قرار دارد، روحیه شکست، روحیه روضه خوانی، روحیه صدقه خواهی، روحیه اعتقاد به نیروهای نامعلوم و ناپیدای معجزه انگیز، روحیه بسیاری که در بستر نومیدی ناله میکنند، روحیه زمین گیری که می‌خواهد به پایمردی دیگران سرپا بایستد، روحیه تنگ نظری که بزرگان تاریخ را به صورت مظاهر دیوانگی‌های بزرگ و خودکامگی‌های توجیه ناپذیر توجیه می‌کند نه بصورت مجریان اراده تاریخ، روحیه روشنفکری که در عالم انفراد خویش از دنیای قرن بیستم جدا مانده و چشم و گوش خود را بر حماسه توده‌ها که کارنامه صدها نادر و اسکندر را در پای عظمت خویش افکنده‌اند، بسته است.

تاریخ را همیشه توده‌های مردم ساخته‌اند. فقط کسانی در تاریخ شایسته نام بزرگ شده‌اند - و تا آنجا شایسته نام بزرگ شده‌اند - که به مقتضیات تاریخ و نیازمندی‌های آگاهانه و غیر آگاهانه توده‌ها تکیه کرده و بازو و مغز آنها را به حرکت درآورده‌اند. اگر ایران مورد تهاجم قرار نمی‌گرفت، اگر مردم ایران در مبارزه بر ضد ستمکاران آماده جانبازی نبودند نادری پیدا نمی‌شد. خطاست که کسی در شمشیر نادری نیروی صدها هزار ایرانی جنگجوی از خود گذشته را نبیند. و آن روز که نادر از جاده تاریخ و از جنبش توده‌ها جدا

ماند؛ به صورت دژخیمی سفاک در آمد. اما ما در دوران‌های گذشته نیستیم، در عهد کوروش و داریوش و... نادر بسر نمیبیریم." دگر باید شدن ما را کنون که آفاق دگر شد."

می‌گویند کوروش برای پادشاه سکاها و به منظور ارباب آنها تیر و کمان را که نشانه قدرت جنگجوی پارسیان بود هدیه فرستاد شاید آن روز کوروش حق داشت. ولی امروز تیر و کمان کوروش در میدان جنگ‌های معاصر بازیچه‌ای بیش نیست. همچنین است افکار و نظامات اجتماعی روزگار کوروش و داریوش... و نادر که بقامت عصر ما کوتاه و نارسا و مضحکه است. امروز نیروهای تولید جامعه به تکاملی نائل آمده که در مخیله افسانه پردازان قرن‌های گذشته نیز نمی‌گنجیده است. طبقات جدیدی به وجود آمده‌اند. طبقه کارگر قدم به عرصه گذاشته است. آگاهی توده‌های مردم و شرکت آنها در سرنوشت خویش به درجه بیسابقه‌ای رسیده است، ایدئولوژی طبقه کارگر برای نخستین بار بر قوانین تکامل جامعه پرتو افکنده و توده‌های خلق را با قدم‌های مطمئن به سوی پیروزی رهنمون گردیده است. انقلابات عظیمی که از قرن هیجدهم تا امروز در جهان روی داده و می‌دهد، سرنگون شدن تخت و تاج‌ها، روبیده شدن دیکتاتورها، به قدرت رسیدن توده‌ها این حکم تاریخ را با خط زرین بر پیشانی گیتی ثبت کرده است که: خلق‌ها آفریننده تاریخ‌اند، یگانه نجات بخش خویش‌اند، قهرمانان واقعی‌اند، حماسه سازان بی‌ماننداند.

در چنین روزگاری برای پیدایش نادر استغاثه کردن چیز دیگری جز روحیه شاه سلطان حسینی نیست، جز به سود شاه سلطان حسین معاصر نیست. او اگر چشم دیدن حوادث جهان را نداشته باشد، حادثه اسفند ۱۳۳۱ و مرداد ۱۳۳۲ را دیده است. خروش امواج عصیان را در سال‌های قبل از کودتا در پای دیوار کاخ‌های خویش شنیده است. ناظر بوده است که چگونه مشقت توده‌ها او را با یک ضربه از ایران به ایتالیا پرتاب کرد. برای او هر افسانه‌ای که بتواند توده‌ها را در خواب کند و یا به امید "نادر زمان" از حرکت باز دارد به هر رنگی و به هر شکلی و به هر لفظی که باشد، افسون نجات است.

اما روشنفکر زمینگیر، امید پیدا شدن نادر را هم از دل به در کرده است. او دیگر آرزوی ظهور اسکندر را دارد: "کاشکی اسکندری پیدا شود". همان اسکندری که اسارتگر میهن ما بود! در نظر روشنفکر زمینگیر، دیگر کار ملت ایران به دست خود او درست شدنی نیست. باید خداوندگاری از خارج بیاید تا در زیر چکمه‌های او زندگی بهتری برای این ملت درست شود! اگر بخواهیم تحقق این آرزو را در عالم امروز تصور کنیم طرخی جز استیلای امپریالیسم به دست نمی‌آید. اما این دیگر محتاج آه کشیدن و آرزو کردن نیست. امری است که سال‌ها از تحقق آن می‌گذرد. هیچ گوشه‌ای از میهن ما نیست که پاشنه آهنین امپریالیسم را بر کرده خود نداشته باشد. مصائبی که خلق ما از آنها رنج می‌برد، از جانب امپریالیسم است.

تاریخ ایران هیچ تهاجمی سراغ ندارد که به اندازه تهاجم امپریالیسم تأثیر انحطاط آور عمیق در زندگی خلق ما داشته باشد، همین روحیه روشنفکر زمینگیر هم ارمغان شوم امپریالیسم است. چه آرامش خاطری می‌داشتند امپریالیست‌ها، اگر ملت‌های جهان در آرزوی ظهور اسکندر از جای خود نمی‌جنبیدند اما ده‌ها هزار نفری که در هفته خونین خرداد ۱۳۴۲ برضد ضحاک زمان پرچم طغیان بر افراشتند، کارگران چیت سازی جهان که مبارزات سال ۱۳۵۰ را افتتاح کردند، دانشجویانی که دانشگاه‌های ایران را به سنگر مبارزه تبدیل کردند، پاک نژاد و بارانش که تمام دستگاه جبروت محمد رضا شاهی را در برابر عزم خویش ناتوان ساختند، دلیرانی که با صفیر گلوله‌های خود فرارسیدن دوران تازه نبرد را اعلام داشتند، در انتظار ظهور نادر و قنوم اسکندر نشستند. منجی خلق ایران خود خلق ایران است. پیش آهنگ او حزب طبقه کارگر است. پرچم او پرچم مارکسیسم - لنینیسم است.

نقل از توفان ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان شماره ۴۹ سال ۱۳۵۱

* * * * *

گشت و گذاری در فیسبوک

مطالبی که از نظر خوانندگان عزیز توفان الکترونیکی می‌گذرد برگرفته از فیسبوک توفان می‌باشد که به مناسبت‌های مختلف در صفحه فیسبوک درج و در موردشان بحث گردیده. اینک چکیده‌ای از این مطالب را ملاحظه فرمائید:

زنان

مبارزه زنان برای کسب حقوق دموکراتیک جدا از دیگر مسائل و حقوق دموکراتیک در جامعه نیست و نمی‌تواند جنبشی فقط برای خود باشد. ما امروز با دو عفریت، یکی داخلی و دیگری خارجی سروکار داریم. زنان آگاه ایران موظفند ضمن مبارزه با عفریت سرکوبگر داخلی به مبارزه و افشای عفریت ویرانگر خارجی نیز بپردازند. قبلاً نیز تأکید کردم آنهایی که حاضر نیستند تهدید نظامی و تجاوز احتمالی به ایران و تحریم جنایتکارانه اقتصادی امپریالیست‌ها را علیه کودکان و مادران و زنان ایرانی محکوم کنند، حامی تساوی حقوق زن و مرد نیستند و بویی از دموکراسی نبرده‌اند. آنها کاسبکارانی هستند در خدمت امپریالیسم جهانی که مأموریت دارند با نقاب دفاع از حقوق بشر و یا حقوق زنان و کودکان و مادران و... به میدان آیند. زنان مبارز ایران بدون چنین جهت گیری و پیوند با مبارزه کارگران و زحمتکش‌ها نمی‌توانند نقش تاریخی و مثبتی در تحولات ایران ایفا کنند. می‌توان در مورد حقوق زنان صفحات زیادی نوشت و سخن گفت اما اگر در این بین در مورد عفریت امپریالیسم و تحریم و گرسنگی دادن مردم سخنی نرود و سیاست کاسبکاری و سکوت و مماشات پیشه گردد بی ارزش و کژراهه است

مذهب و زنان

نگاه تمام مذاهب به زن همین است (موجود درجه دوم). ولی آن چه شما این روزها بیشتر می شنوید و شاهد آن هستید زن ستیزی اسلام است و ترساندن شهروندان ممالک غرب از اسلام. بیاد آورید دوران تدارک جنگ فاشیستی و تجاوزکاران توسط نازی‌ها و یهود ستیزی آن دوران. امروز نیز جنگ صلیبی علیه ممالک اسلامی و مسلمان‌ها به راه افتاده است. اشغال ممالکی نظیر افغانستان، عراق، کشتار مردم لیبی و تحریم و گرسنگی دادن به مردم ایران و خطر تجاوز احتمالی با همین ترغندها و "جنگ تمدن‌ها" صورت می‌گیرد. باید هوشیار بود و فریب تبلیغات امپریالیست‌ها را نخورد. اینان خود حامیان سرسخت خرافات و مذهب هستند. بن لادن محصول خود آنهاست. طالبان محصول خود آنهاست. تقویت رژیم عربستان و دول مشابه در منطقه دیگر بر کسی پنهان نیست. باید منافع پنهان سیاسی اقتصادی در پشت اسلام ستیزی و هراساندن مردم توسط دول غرب را بیرون کشید و افشا کرد. فردا وقتی روابط جمهوری اسلامی با آمریکا حسنه شد مشکلی برای آنها در رابطه با اسلام‌یسم ایران نخواهد بود

حقوق ملت ایران و حقوق جمهوری اسلامی

حقوق ملت ایران، حقوق جمهوری اسلامی نیست، حقوق ملت ایران است. جمهوری اسلامی رفتنی، ولی ملت ایران پاینده و بالنده است. آیا چون جمهوری اسلامی بر سر کار است باید به زورگویی‌های امپریالیست‌ها تن دهیم، دیکته آنها را بپذیریم، تهدید و تجاوز و تحریم‌های ضد بشری را بپذیریم، در مقابل سیاست تکه پاره کردن ایران توسط امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها سکوت کنیم و هیچ حقوقی را برای ملت ایران به رسمیت نشناسیم چون رژیم جنایتکار اسلامی بر سر قدرت است... آیا می‌خواهیم در دام اپوزیسیون خود فروخته عراق بیافتیم که به همدست آمریکا برای سرنگونی رژیم بعث و اشغال آن کشور بدل شد. مگر حق مسلم مردم برای تشکل و آزادی‌های سیاسی با سایر حقوق مسلمی که به عنوان یک ملت در عرصه علمی و بین‌المللی و حفظ تمامیت ارضی خود از آن برخوردار است در تناقص نیست. باید از تمامی حقوق مسلم خود دفاع کنیم. دستاوردهای خلق ایران ربطی به جمهوری اسلامی ایران ندارد. جمهوری اسلامی ضد علم، آگاهی و معرفت و هوادار خرافات و نادانی و جهالت است. این رژیم رفتنی است اما دست آوردهای ملت ایران مانده گاراست. فراموش نکنیم اگر مبارزه ضد استبدادی را با مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم پیوند نزنیم به بیراهه رفته‌ایم به آلت دست امپریالیسم و استبداد بدل خواهیم شد

تولید انرژی هسته‌ای که از آن در عرصه علمی سود می‌جویند، مثلاً برای تولید برق... با تولید بمب اتمی یکی نیست. هر انسان آزادیخواهی باید روشن و بدون تزلزل به زورگویان و غارتگران بین‌المللی بگوید فضولی موقوف این حق ملت ایران است که خود تصمیم بگیرد انرژی هسته‌ای داشته باشد و یا حتی حق داشتن بمب اتم. اگر آمریکا و اسرائیل چنین حقی را برای خود دارند چرا کره و ایران و کوبا و ویتنام... نداشته باشند. داشتن این حق هنوز به معنای صلاح بودن در تولید بمب اتم نیست. من موافق خلع سلاح اتمی هستم. همین امروز. اما تا زمانی که چنین چیزی روی نداده این حق برای ایران و هرکشور دیگر محفوظ است. مگر این که به دیکته آمریکا و سایر امپریالیست‌ها تن دهیم. این که در مقابل زورگویی‌های امپریالیست‌ها سکوت کنیم و فقط به رژیم به چسبیم در همان دامی خواهیم افتاد که اپوزیسیون خود فروخته عراق افتاد. رژیم جمهوری اسلامی باید توسط مردم سرنگون گردد و ما در فردای ایران دموکراتیک و مستقل از این هم بیشتر با فشارهای امپریالیستی مواجه خواهیم شد

.....

در پاسخ به دوستی که چپ را جزئی از رژیم می‌داند

دوست عزیز، چپ‌های واقعی و یا به گفته صحیح‌تر کمونیست‌های واقعی، میهن پرست هم هستند، برعکس عده‌ای چپ‌نما، وطن فروش نیستند. چپی که فقط علیه رژیم اسلامی باشد و به امپریالیسم و استعمار نظر خوشی داشته باشد چپ نیست، وطنفروش است. اما من نمی‌فهمم چرا شما حاضر نیستید علیه امپریالیسم جهان‌خوار موضع بگیرید؟ اگر خود را ملی و دموکرات می‌پنداری باید علاوه بر مخالفت با رژیم با هرگونه تحریم و تجاوز به ایران نیز مخالفت کنید. در غیر این صورت میهن پرست و دموکرات نیستید

دروغ رسانه‌های امپریالیستی

تا دلتان بخواهد هر روز و هر لحظه و به طور سیستماتیک جعل و دروغ در مورد کشتار مردم توسط رژیم بشار اسد در شهر حمص و عمر بابا و سایر شهرها پخش و به خورد مردم داده می‌شود. بی بی سی و صدای آمریکا... و دیگر رسانه‌های امپریالیستی رسالتی جز دروغ و تحریف ندارند و بر همین اساس با اشاره به منبع اپوزیسیون خود فروخته سوریه که مقر تقلبی‌اش در لندن است هر روز بدون هیچ شرمی دروغ بخورد مردم می‌دهند. یکروز خیر از گذشته شدن ۱۵۰ نفر در حمص می‌دهند که نیمی از آنها زنان و کودکان بیگناه هستند و روز دیگر خبر از قتل عام ۵۰۰ نفر توسط ارتش سوریه می‌دهد. منبع این خبرها اپوزیسیون سوریه در لندن است. این خبرها را آن قدر تکرار می‌کنند تا با شستشوی مغزی افکار عمومی، شرایط "مقبولیت و مشروعیت" تجاوز رسمی به سوریه را فراهم آورند. در چنین شرایطی مطالعه مصاحبه فوق یاری کننده ذهن ما برای قضاوت منطقی از اوضاع سوریه است. جائی که منافع امپریالیست‌ها وجود دارد حقیقت همیشه پنهان است

باید ساده و روشن سخن گفت. جویده، جویده سخن گفتن آن هم در لاف‌های لیبرالیسم که فرزندش نئولیبرالیسم افسار گسیخته است، بیراهه است. کسی که ریگی در کفش ندارد باید دخالت امپریالیسم در امور داخلی سوریه را محکوم کند و روشن بگوید که براندازی دولت استبدادی تک حزبی و یا چند حزبی و یا بی حزبی سوریه وظیفه مردم سوریه است. طفره رفتن در این مورد و ماستمالی کردن قضیه دخالت کشورهای امپریالیستی و نوکرانشان در سوریه، یک سیاست ریاکارانه و بر ضد منافع مردم است. مقالاً فوق بسیار دقیق و موشکافانه حقایق جاری در سوریه و منطقه را برشمرده و نشان داده است که مبارزه برای دموکراسی و آزادی، بدون مبارزه علیه امپریالیسم، گزراهه است.

همه کسانی که از اپوزیسیون خود فروخته سوریه به دفاع برخاسته‌اند اگر نادان و جاهل نباشند حتماً! خودفروخته و پادوئی امپریالیسم را پذیرفته‌اند. اینان جملگی بیشرمانه از تجاوزات امپریالیست‌ها به افغانستان و عراق و لیبی دفاع می‌کنند و اکنون نیز به

بلندگوی تبلیغاتی عموماً در عرصه مجازی به انجام وظیفه مشغولند. اینان نه تنها خواهان تجاوز نظامی امپریالیست‌ها به سوریه‌اند بلکه همین سناریو را برای مردم ایران می‌خواهند. اینان خودفروختگان استعمارند، بویی از انسانیت نبرده‌اند. افزایش این مزدوران بخش جدا ناپذیر از مبارزه برای کسب آزادی و عدالت اجتماعی است.

جدائی ناپذیر بودن مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی

مبارزه برای تحقق حقوق بشر از مبارزه بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع داخلی می‌گذرد. حقوق بشر امپریالیستی حقوق بشری است که ابناء بشر را به دسته‌ای از انسان‌های مستحق شکنجه و بی حقوق و وحشی و غیر متمدن، با حجاب و مسلمان و مسلمان سیاسی و یا به دسته دیگری از انسان‌های به اصطلاح "لائیک"، "مدرن"، بی حجاب و مسلمان غیر سیاسی، هوادار خصوصی سازی، سازمان تجارت جهانی، جامعه باز ... که شایسته برخورداری از حقوق بشر هستند تقسیم می‌کند. چنین تفکر بیمارگونه جرج بوشی و یا تونی بلری با تفکر خمینی و لاجوردی فرقی ندارد. و پیروان این دو تفکر نیز هر دو از یک قماشند.

سوریه و عربستان دموکراتیک!!

سال گذشته امپریالیست آمریکا ۶۰ میلیارد دلار سلاح به "عربستان دموکراتیک" فروخت تا او را نیز تقویت و همراه با سایر دول دست‌نشانده عربی منطقه در مقابل ایران و سوریه قرار دهد. چه دنیای وارونه‌ای عربستان عشیره‌ای قرون وسطائی به سوریه سکولاری درس دموکراسی می‌دهد!! حال بد نیست به اطلاعاتی درمورد فروش سلاح توسط فرانسه قهرمان اروپا به عربستان سعودی نظری افکنید تا ببینید در چه دنیای شهر فرنگی به سر می‌بریم. همه جنایتکاران تاریخ به یکباره هوادار دموکراسی و حقوق بشر شده‌اند.

تفاوت سندیکا و شورا

پاسخ به یک دوست

شورا و سندیکا علیرغم این که هر دو از جمله تشکلهای کارگری هستند، اولی رکن حکومتی و برای کسب قدرت سیاسی و تغییر بنیادی جامعه است و دیگری برای بهبود شرایط زندگی در چهارچوب مناسبات حاکم سرمایه‌داری است و هدفش کسب قدرت سیاسی نیست. بنابراین نه تنها نباید این دو تشکل سازمانی را با یکدیگر اشتباه گرفت بلکه به هیچ وجه مجاز نیستیم ماهیت متفاوت آنها را یکی کنیم و وظایف مستقل آنها را در هم ریزیم. سندیکا باید متحد کننده همه کارگرانی باشد که به لزوم اتحاد برای مبارزه با کارفرمایان و حکومت پی می‌برند. اگر سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری سازمان‌های بسیار وسیعی نباشند تحقق اهدافشان هم غیر قابل حصول می‌باشد.

.....

درباره شعار اتحاد پرولترهای جهان و خلق‌های تحت ستم متحد شوید

دوستی در رد این شعار نوشته است که: « دوران چنین شعارهایی گذشته و این شعار ما را به اتحاد با طالبان و حزب الله و حماس و نیروهای ارتجاعی می‌کشاند. در ضمن اگر جنگی درگیرد باید آن را به جنگ داخلی تبدیل کنیم و در جبهه سوم علیه هر دو طرف جنگ، بجنگیم.»

پاسخ به این دوست:

شعار پرولترهای جهان و همه خلق‌های گیتی متحد شوید از آن لنین است و در انطباق با عصر امپریالیسم و دوران رهائی خلق‌های دربند فرموله گردید. این فرمولندی صحیح است زیرا یکی از تضادهای اساسی دوران حاضر، تضاد خلق‌های تحت سلطه با امپریالیسم برای رهائی از بند است. بدین رو پرولترهای جهان موظفند علیه ستمی که بر خلق‌ها روا می‌شود مبارزه نمایند و از حق تعیین سرنوشت خلق‌ها حمایت کنند. این مبارزه موجب تضعیف امپریالیسم جهانی است و باید حمایت گردد. آیا در دوران کنونی خلق‌های تحت ستم و تحت سلطه امپریالیسم در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و... وجود دارند؟ شما حتماً مخالف اشغال افغانستان و عراق و لیبی، فلسطین و... هستید. آیا از مبارزه ملل این کشورها برای رهائی از استعمار دفاع می‌کنید یا نه؟ برخلاف نظر این دوست نه تنها این شعار اشتباه نیست بلکه کاملاً در انطباق با واقعیت‌های امروز منطقه و جهان قرار دارد. برای اطلاعات بیشتر به منتخب آثار لنین در مورد امپریالیسم و مبارزه ملل رجوع کنید.

ما از ملت لبنان، ملت افغانستان، ملت فلسطین، ملت عراق... حرف می‌زنیم و این ملل حق دارند صرف نظر از ایدئولوژی شان از موجودیت خود در مقابل تجاوز و سلطه جوئی امپریالیسم و صهیونیسم دفاع کنند. و از این منظر باید از مبارزاتشان علیه تجاوز خارجی حمایت کرد. دفاع حزب الله در مقابل متجاوزین صهیونیست اسرائیلی مشروع است و کسی که به بهانه ایدئولوژی مذهبی آنها نظاره گر بمباران لبنان توسط اسرائیل باشد، تجاوز و زورگوئی و نقض حق ملل در سرنوشت را مورد تأیید قرار می‌دهد. شما با چنین استدلالی قادر نخواهید بود در مقابل تجاوز به افغانستان بایستید، آن را محکوم و خواهان خروج فوری و بی قید و شرط متجاوزین از خاک افغانستان گردید.

یکی از تضادهای اساسی و یا عمده دوران کنونی تضاد خلق‌های تحت ستم و زیر سلطه با امپریالیسم است و از این رو جنبش‌های ضد سلطه امپریالیسم متحد پرولتاریای صنعتی ممالک معظم امپریالیستی است و اگر کمونیست‌های ممالک امپریالیستی از آن حمایت نکنند به شوونیسم در می‌غلطند. متأسفانه امروز جریان‌اتی هستند که اساساً پدیده‌ای به عنوان لنینیسم را که تکامل مارکسیسم است نمی‌پذیرند و در دوران سرمایه‌داری رقابت آزاد، یعنی قبل از ظهور انحصارات به سر می‌برند. فراموش نکنیم که در اینجا سخن از میلیون‌ها و میلیارد‌ها خلق‌های تحت ستم در آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین... که از جانب امپریالیسم بر آنها ستم اعمال می‌شود است. دیگر تضاد اساسی دوران کنونی تضاد کار و سرمایه است و تضاد اساسی سوم تضاد بین امپریالیست‌ها برای چپاول سرزمین‌ها و منابع طبیعی و تقسیم مجدد جهان است که این امر می‌تواند در نهایت به جنگ جهانی منجر شود. به باور ما در شرایط کنونی تضاد خلق‌های تحت ستم با امپریالیسم عمده‌ترین تضاد است. لنینیسم تئوری و تاکتیک پرولتاریا در عصر امپریالیسم است و به درستی به مسائل پیچیده دوران کنونی پاسخ داده است.

در باره تجاوز احتمالی به ایران و "جبهه سوم"

هر مقوله‌ای را باید به طور کُنکرت و مشخص مورد نقد و تجزیه و تحلیل قرارداد تا بتوان نتایج مترتب بر آن را بیرون کشید. مقوله خلق‌های تحت ستم در ارتباط با مقوله ستمگری امپریالیسم و الحاق تعریف می‌گردد. آیا باید از خلق‌های تحت ستم برای رهائی دفاع کرد یا نه؟ این که تاکتیک کمونیست‌ها چه باشد، بحث دیگری است. جنگ امپریالیستی جنگی ارتجاعی برای تقسیم مجدد جهان و کسب اشغال سرزمین‌های جدید و مواد خام است. جنگ رهائیبخش جنگی دفاعی برای کسب استقلال است. تاکتیک و نوع برخورد با این دو مقوله باید متفاوت باشد در غیر این صورت به دگماتیسم در خواهیم غلطید و به آلت دست ارتجاع بدل خواهیم شد. متأسفانه همین درک غلط از مقولات است، که عده‌ای از جریان‌های سیاسی جنگ احتمالی و تجاوزکارانه علیه ایران را از هر دو سو ارتجاعی ارزیابی می‌کنند و مدام جنگ جهانی اول را مثال می‌آورند. یعنی رژیم‌های سرمایه‌داری ایران و عراق در دوره صدام حسین را... امپریالیستی همانند روسیه ۱۹۱۷ می‌پندارند و ساز "جبهه سوم و جنگ را به جنگ داخلی" تبدیل کنیم راه می‌اندازند، بدون این که قادر باشند یک تحلیل درست سیاسی، اقتصادی و منطقی ارائه دهند. نوع برخورد ما به اشغال عراق، افغانستان و لیبی و... احتمالاً سوریه و ایران... اگر مبتنی بر درک درست از ماهیت امپریالیسم و جنگ برای مواد خام و سرکردگی بر دیگر رقبای امپریالیستی نباشد، به نتایجی می‌رسیم که اپوزیسیون مرتجع عراق، افغانستان، لیبی... رسید و این فاجعه بار است.

تجاوز نظامی به عراق، افغانستان، لیبی، احتمالاً ایران دارای یک ماهیت است. این جنگ از طرف امپریالیست‌ها به طور مشخص آمریکا برای تصاحب مواد خام، نفت و گاز و ایجاد پایگاه‌های نظامی و کنترل رقبای تازه نفس نظیر چین و یا اتحادیه اروپا است. همه اینها به منظور حل بحران امپریالیستی است که اگر به صورت منطقه‌ای حل نگردد در نهایت امکان رودر روی امپریالیست‌ها و جنگ جهانی منتفی نیست. حل بحران امپریالیستی با ویران سازی زیر بنای کشورهای مثل عراق و ایران و لیبی و افغانستان و با خاک یکسان کردن این ممالک و نابودی میلیون‌ها نفر از مردم محروم و زحمتکش و فرار موج میلیونی انسان‌ها به بیرون از کشور انجام می‌گیرد. پس این تجاوز محکوم است باید مانع این تجاوز جنایتکارانه شد. باید با صدای رسا و روشن و به صورت متحد گفت که تجاوز امپریالیستی به ایران موقوف، اشغال و بمباران ایران محکوم است. آمریکا و اسرائیل حق ندارند به ایران تجاوز کنند. این نقض تمام کنوانسیون‌های بین‌المللی و نقض قوانین خود ساخته سازمان ملل متحد است و باید محکوم گردد.

حال اگر بر فرض مثال تجاوز به ایران صورت گیرد، این مردم ایران به ویژه محروم‌ترین اقشار جامعه هستند که آسیب می‌بینند. این تجاوز ابتدا زمینی نیست، بلکه یک تجاوز مهیب و ویرانگر هوایی با بمب افکن‌های غول پیکر است. آن قدر ایران را از هوا می‌کوبند تا با خاک یکسان شود، تا سرانجام رژیم سرنگون گردد و رژیمی ارتجاعی تر اما نوکر آمریکا بر مسند قدرت بنشیند. تازه در اینجا است که مقاومت در روی زمین آغاز می‌گردد. حال در این شرایط چه باید کنیم؟ نیروهای پیشرو و در رأس آن کمونیست‌ها باید همه مردم ایران را به مقاومت در مقابل متجاوزین و نوکرانشان دعوت کنند و در جبهه‌های ملی و میهنی در مقابل اشغالگران بجنگند. باید دشمن اصلی و متجاوز خارجی را مورد هدف قرار داد و به دیگر نیروهای مسلح که خواهان مقاومت در مقابل متجاوزین هستند اعلان آتش بس داد. شعار ما این است: تمام سلاح به سوی دشمن متجاوز خارجی و بیرون ریختن اشغالگران از خاک ایران و کسب استقلال ملی... تنها در این بستر مبارزه است که کمونیست‌ها می‌توانند قدم به قدم اعتماد مردم را به دست آورند و سرانجام با حل مسئله ملی به مسئله داخلی و مطالبات مردم پاسخ گویند. حال دوست عزیز! شما چه فکر می‌کنید و در کجای این حوادث ایستاده‌اید؟ تاکتیک شما چیست؟ چگونه می‌خواهید با یک دست تیر به سوی دشمن خارجی رها کنید و با دست دیگر به سوی دشمن داخلی؟ و در آن واحد همه تضادهای جاری را حل کنید!!! این جبهه سومی که نام می‌برید در کجاست؟ چرا امروز قبل از تجاوز به کشور توسط آمریکا رژیم را توسط جبهه تان سرنگون نمی‌کنید؟ منتظر چه هستید؟ اگر نیرو دارید، نفوذ در بین مردم دارید، بفرمائید این گوی و این میدان! با شعار توخالی و کشیدن چک بی محل که نمی‌توان به مسائل پیچیده اجتماعی پاسخ داد. باید بیشتر تعمق کرد و سنجیده حرکت نمود.

جنگ جنایتکارانه در ممالک اسلامی و تبلیغات ضد اسلامی امپریالیست‌ها

«امپریالیست‌ها که هم اکنون در ممالک اسلامی در جنگی جنایتکارانه درگیرند به تبلیغات ضد اسلامی نیاز دارند. آنها از اسلام هیولانی می‌سازند که گویا تمام زندگی خصوصی و دستاوردهای مردم غرب را تهدید می‌کند و با ایجاد چنین فضائی از ترس و وحشت، اشغال سرزمین‌های دیگران را توجیه می‌کنند. امپریالیست‌ها دفاع از منافع اقتصادی کنسرن‌ها را با پرده استتار حمایت از حقوق مدنی و دموکراتیک و حقوق بشر می‌پوشانند تا مردم خویش را برای دادن قربانی در عراق و افغانستان آماده کرده اشغال سرزمین‌های فلسطینی را توجیه نمایند. افکار عمومی فکر می‌کند که این همه مخارج و قربانی برای حفظ دستاوردهای بشریت و نوع زندگی غربی که آنها برگزیده‌اند ضرورت دارد.»

این نوشته کوتاه به بحثی در فیسبوک دامن زد و به مذاق افرادی که ریگی در کفش دارند و تمام هم و غمشان مبارزه علیه "اسلامگرایی" است خوش نیامد. این عده که از استعمار فضیلتی ساخته و از الگوی لیبی و عراق و افغانستان و... حمایت می‌کنند در کنار اسرائیل و آمریکا علیه چین و روسیه و از این که آنها امروز مخالف تجاوز به ایران هستند افشاگری و آنها را دشمن سوگند خورده مردم ایران معرفی می‌کنند. اینان بیشرمانه از حمله نظامی به ایران حمایت می‌کنند و از مطلب کوتاه و افشاگرانه حزب ما در فیسبوک عنان از دست دادند به فحاشی و انگ زدن متوسل شدند. کامنت‌های زیر پاسخی به نحوه برخورد کمونیست‌ها به مذهب و افشای پیروان حزب اسرائیلی منصور حکمت است.

کمونیست‌ها و شکل برخورد با مذهب

« در مبارزه با مذهب نمی‌توان به زور اسلحه متوسل شد و با قهر و اجبار مردم را وادار کرد از تعلقات مذهبی و اعتقادات دینی خویش دست بردارند. این اعتقادات ریشه چند هزار ساله در میان مردم دارند و زمینه‌های مادی برچیدن آن که به درجه آگاهی عمومی نیاز دارد هنوز به طور کامل فراهم نشده است. این است که شمشیر کشیدن بر روی مذهب و از جمله مذهب اسلام دوی درد نیست و نظر کسی را نسبت به اسلام تغییر نمی‌دهد برعکس منجر به آن می‌شود که مسلمانان و نه تنها مسلمانان حتی اتباع لامذهب این ممالک نیز خود را مورد تعرض و تهاجم حس کنند و در مقابل یورش دشمن مذهبی که در حقیقت انگیزه سیاسی را به یک می‌کشد جبهه گیری کرده به یورش متقابل دست زنند. ما از شکست بیسمارک در آلمان در مبارزه با مذهب با توسل به زور سخن نمی‌رانیم چون به گذشته نزدیک تعلق ندارد ولی خوب است به گذشته نزدیک و تجربه چند ده سال اخیر نظری افکنیم. نازی‌ها در جنگ جهانی دوم میلیون‌ها یهودی را سربه نیست کردند و به طور سیستم یافته و ماشینی تصمیم گرفتند آنها را از بین ببرند. آیا در کارشان موفق شدند؟ هرگز! نتایج کار نازی‌ها واکنشی را در جهان و در میان یهودیان موجب شد که از آن واکنش کشور متجاوز و صهیونیستی اسرائیل پدید آمد که خودش با عدم آموزش از گذشته مانند نازی‌ها در پی قتل عام فلسطینی‌هاست. دولت ایران سال‌هاست که بهائیان را مورد تضییق و زندان و شکنجه و اعدام قرار می‌دهد و اماکن مقدس آنها را نابود می‌ازد و جان و مال و ناموسشان را آزاد اعلام می‌ند. آیا رژیم اسلامی ایران قادر شده است از نفوذ بهائیان بکاهد؟ هرگز! قرن‌ها اکثریت سنی، شیعیان را مورد تعقیب و آزار قرار می‌دادند و ما با آخرین نمونه آن در لبنان و عراق و عربستان سعودی و یمن و بحرین و پاکستان و... روبرو هستیم. آیا آنها قادر شده‌اند از نفوذ شیعه جلو گیرند؟ هرگز! برعکس این اقدامات موجب مظلوم نمایی این مذاهب شده و زمینه همبستگی و قدرت آنها را افزایش داده است »

پیروان فرقه حکمتیه و برخوردشان به اسلام

« پیروان منصور حکمت که سیاست ضد مذهبی آنها در خدمت صهیونیست‌ها و بنیادگرایان مسیحی است با افتخار از تروریست خواندن پیامبر اسلام حمایت کردند، در تائید سیاست امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها اعلامیه پخش کردند و به عنوان مسلمانان توبه کار سازمان علم نمودند و در کنار صهیونیست‌ها همه حقوق دموکراتیک مهاجرین مسلمان را در اروپا در کنار نازی‌ها و صهیونیست‌ها به زیر پا گذارند. باید از آنها پرسید که چرا در جشن کتابسوزان که نتیجه منطقی اقدامات گذشته آنهاست شرکت نمی‌کنند؟ به چه مناسبت رهبران این جریان صهیونیستی در شهر کلن آلمان فدرال مراسم چهارشنبه سوری آتش زدن قرآن را به استناد حمایت از آزادی اندیشه و بیان، مطرح نمی‌کنند؟ از چی می‌ترسند؟

حقیقت این است که این عده در کادر سیاست امپریالیست آمریکا که خطوط اساسی آن را می‌توان در اثر ساموئل هانتینگتون تحت نام "نزاع تمدن‌ها" یافت حرکت می‌کنند و با اشاره دست اوپاما بالا و پائین می‌روند. وگرنه اگر ذره‌ای به اصول ادعائی خویش اعتقاد داشتند باید مراسم قرآن سوزی راه انداخته، فراخوان می‌دادند و از کشیش آمریکائی مانند بار گذشته که از کاریکاتوریست دانمارکی حمایت نمودند پشتیبانی می‌کردند. این تناقض گوئی و سردرگمی آنها در بهترین حالت ناشی از آن است که آنها ماهیت این مبارزه‌ای را که در گرفته است نمی‌بینند و نمی‌فهمند. آنها در سطح باقی می‌مانند و تصور می‌کنند که گویا واقعاً نزاع بر سر آن است که یکی هوادار تمدن و ضد مذهب است و دیگری هوادار مذهب و دنباله رو سنت است. در حالی که این یک مبارزه سیاسی است و باید آن را در کادر سیاست نظم نوین امپریالیست آمریکا و سیاست‌های راهبردی آن تحلیل کرد.

مبارزه با مذهب، مبارزه با نادانی و جهل عمومی است و این امری نیست که در طی ده‌ها سال عملی باشد. به این جهت کمونیست‌ها همیشه مبارزه با مذهب را در متن مبارزه طبقاتی دیده و از دریچه منافع مبارزه طبقاتی به آن برخورد کرده‌اند. یک کارگر نماز خوان که در تظاهرات و اعتصاب شرکت می‌کند و قرآن کوچکی در جیب دارد صدها بار ارزش و تأثیرش برای مبارزه بیشتر از یک روشنفکر زیگولونی است که در کافه‌ای در کلن نشسته، میگساری کرده و قرآن را آتش می‌زند و برضد پیامبر اسلام به عنوان فرد تروریست اعلامیه پخش می‌کند. مبارزه با مذهب مبارزه‌ای طبقاتی، مبارزه‌ای طولانی است که حتی بعد از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در کشور نیز به پایان نمی‌رسد. باید ریشه‌های رشد مذهب را با تئور افکار و اقلان خشک کرد و نه با چوبه دار. »

« آنهاست که ریگی در کفش دارند و آلوده به تئوری‌های ارتجاعی منصور حکمت هستند، پیروان سیاست‌های امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه و جهانند. مشکل این افراد و جریان‌ها اگر از سر ضعف تئوریک و نادانی نباشد حتماً از سر خود فروختگی و به نان و نوائی رسیدن است. انسان در عجب می‌ماند، هرگاه کوچک ترین انتقادی به اوضاع دهشتناک افغانستان، عراق، لیبی و فلسطین می‌شود و به اشغال و کشتار مردم توسط امپریالیست‌های "مدرن" و "متمدن" اشاره می‌گردد عده‌ای ترش می‌کنند و به خود می‌گیرند. این نشان دهنده عدم درک صحیح این افراد از ماهیت امپریالیسم، دیدن درخت اما ندیدن جنگل است و در تونل تاریک طی طریق می‌کنند. آقای منصور حکمت از اشغال افغانستان دفاع کرد آن را مثبت ارزیابی نمود "زیرا براین باور بود که امپریالیسم موجب تضعیف اسلام سیاسی در افغانستان و منطقه خواهد شد." چه فقری! صهیونیست‌های نژاد پرست اسرائیل و آدمخواران ناتو برای چنین "اندیشمندی" کف می‌زنند. بهتر از این نمی‌شود به امپریالیسم در منطقه خدمت کرد. »

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستنی مبارزه ضد امپریالیستی است

آیا "نادر نادرپور" شاعر زمانه خود بود؟ (۲)

نویسنده: رفیق احمد قاسمی مجله دنیا ۱۳۴۲

پر میزند مرغ دلم بر یاد آذربایجان
خوش باد وقت مردم آزاد آذربایجان
برخلاف عقیده نادرپور کلماتی که بیش از همه در ادبیات دوران پس از شهریور به چشم می خورد کلمات مبارزه، امید، آینده، آزادی، سعادت و امثال آن است. جز این هم نمی تواند باشد زیرا که روح زمانه ما اینهاست.

دوران دشواری که نادرپور می گفت فرزند آنست!

نادرپور می گوید: "من شاعر نسل و روزگار خویشم ... ادعای من این است که شاعر نسلی دردمند و روزگاری پرآشوبم". واقعاً بسیاری از دردهای نسل ما و شعله‌هایی از آشوب روزگار ما در اشعار نادرپور تجلی دارد. ولی چنان که گفتیم نسل ما فقط نسل درد و آشوب نیست، درد و آشوب وی هم دارای خصوصیات خود است. خود نادرپور در مورد نسل معاصر می گوید که: "ناچار شد در جدی‌ترین وقایع شرکت جوید و در دشوارترین کارها دخالت کند". اما در اشعار نادرپور که می خواهد آینه افتاب زمان باشد اثر زیادی از آن دشوارترین کارها و جدی‌ترین وقایع نمی توان یافت.

نادرپور در یک جا شعر سعدی را با حافظ مقایسه می کند و می نویسد: "روزگار حافظ اگر چه از دوران سعدی چندان دور نیست اما تحولات و تغییرات فراوان، تفاوتی شگرف در میان این دو عهد پدید آورده و عهد حافظ را بسی پرآشوب تر و سهمناک تر از آن دیگری ساخته است و به همین سبب در شعر حافظ مطالب و نکات تازه تری به چشم می خورد که زاده اوضاع و روزگار اوست". سپس می افزاید: "اگر هنوز می بینیم که شعر حافظ برای ما کهنه نشده باید ببیندیشیم که گذشته از نبوغ تابناک او علت دیگری نیز در میان هست و آن این است که هنوز جامعه ما چندان پیش نرفته که تفاوتی عظیم با هفت قرن پیش داشته باشد. هنوز عصر ما از بسیاری جهات به روزگار حافظ همانند است"

اگر منظور از "عصر ما" یعنی "عصر ما ایرانیان" است این سخن تا حدی درست است؛ ایران ما آنقدر عقب مانده که هنوز بسیاری از بقایای عصر حافظ در آن به چشم می خورد. ولی معذالک آیا می توان تغییرات شگرفی را که در اثر تحولات گیتی در همین ایران ما نسبت به زمان حافظ روی داده است ندیده گرفت؟ آیا می توان ندیده گرفت که امروز برخلاف عصر حافظ، نقاط مختلف جهان به هم پیوند یافته و سرنوشت کشور ما به سرنوشت دنیائی وابسته است که قابل مقایسه با دنیای عصر حافظ نیست؟ راهی که بشر در طی چند صد سال اخیر پیموده در طول هزاران سال پیش از آن نمی توانسته است به پیماید. در این صورت تردیدی نیست که فاصله عصر ما از عصر حافظ هزاران مرتبه دورتر از فاصله عصر حافظ از عصر سعدی است. پس شعرنو، شعر امروز باید حاوی هزار نکته و هزار معنا باشد که در شعر حافظ وجود ندارد.

نادرپور برای آن که وجوه مشترک عصر ما و عصر حافظ را بیان کند می گوید: "هنوز عصر ما از بسیاری جهات به روزگار حافظ همانند است. هنوز همان مشکلات و مصائب، همان قید و بندها، همان زهد فروشی‌ها و زشت کاری‌های پس پرده وجود دارد، منتها رنگ و شکلی تازه گرفته است". البته همانطور که گفتیم دوران ما با دوران حافظ دارای همانندی‌هایی نیز هست ولی آیا واقعاً می توان گفت که مشکلات و مصائب عمده ما همان مشکلات و مصائب دوران حافظ است؟ آیا ما در عهد ایلغار تیموری به سر می بریم؟ آیا جهان‌خوارانی که دنیا را به ویرانی اتمی تهدید می کنند از لحاظ خصایص اجتماعی و مقام طبقاتی مانند تیمور و چنگیز هستند؟ اگر نه، پس این تفاوت در کجاست و چرا در اشعار برخی از نوپردازان ما به چشم می خورد؟ در روزگار حافظ از فردی نظیر او در جلوگیری از فتنه تیمور کاری ساخته نبود و هنوز اراده مردم نقش عمده در تعیین سرنوشت کشور نداشت. از این جهت حافظ برای خود وظیفه‌ای جز صبر و شکیبائی و امیدواری نمی دید.

به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند

چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی

اما آیا در روزگار ما هم که گفتارها و اندیشه‌ها با هزاران وسیله به سرعت در میان میلیون‌ها نفر از مردم پخش می شود و به صورت نیروی مادی در می‌آید باز هم وظیفه شاعر همان صبر و شکیبائی و امیدواری است؟ در اینجا باید گفت که برخی از شاعران نوپرداز ما متأسفانه نه فقط همین وظیفه را نیز انجام نمی دهند بلکه گرفتار بی‌صبری و ناشکیبائی و ناامیدی نیز هستند.

نادرپور می‌گوید: در روزگار ما هم مثل روزگار حافظ "همان قید و بندها، همان زهد فروشی‌ها و زشتکاری‌های پس پرده وجود دارد" ولی معلوم نیست در کجا؟ در زمان حافظ منشاء و مظهر این قید و بندها محتسب بود. امروز کیست؟- سازمان امنیت. در زمان حافظ فروشنده زهد و زرق روحانیاتی بودند که به صورت نیروی بزرگی وجود داشتند و همدوش شاهان پیش می رفتند. امروز این روحانیان دروغین به صورت گماشتگان و دستیارهای دربار درآمده‌اند. حافظ با محتسب و زهد فروش عهد خود مبارزه می کرد.

بود آیا که در میکده‌ها بگشایند

گره از کار فروبسته ما بگشایند

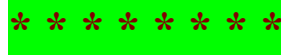
اگر از بهر دل زاهد خود بین بستند

دل قوی دار که از بهر خدا بگشایند

آیا شاعران نوپرداز ما نیز- اگر می‌خواهند در عصر خود همپای حافظ باشند- نباید با همین دلیری با مظاهر امروزی ریا و ستم

مبارزه کنند؟

اگر یک روز حافظ در نبرد به خاطر آزاد فکری و خرافات شکنی در آستین مرقع پیاله پنهان می کرد امروز آن چیزی که محتسبان دوران ما در دنبال آن اند پیاله نیست، "ممنوعه" های مهم تر از پیاله هست. کسی که می خواهد و باید در زمان ما مثل حافظ در قرن هشتم هجری باشد باید این "ممنوعه" ها را در آستین پنهان کند و آن گاه سرود پیکار خود را به سازد. باید گفت که نادرپور فکر اساسی خود را که "شاعر باید روح زمانه خویش باشد" تا آخر دنبال نمی کند و از این جهت مسائل عمده دوران ما به ندرت در اشعار وی مطرح می شود.



قطعنامه روز جهانی کارگر

اردیبهشت ۹۱

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اردیبهشت ۱۳۹۱

اول ماه مه روز همبستگی کارگران در سراسر جهان برای رهایی از مشقات روز افزون سرمایه داری و بیان خواسته های آنان جهت برپائی دنیائی عاری از ظلم و ستم و استثمار است

قطعنامه روز جهانی کارگر

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه اردیبهشت ۱۳۹۱
اول ماه مه روز همبستگی کارگران در سراسر جهان برای رهایی از مشقات روز افزون سرمایه داری و بیان خواسته های آنان جهت برپائی دنیائی عاری از ظلم و ستم و استثمار است
با گذشت بیش از یک قرن از مبارزات کارگران دستاوردهای بیشماری به قیمت جان باختن و زندانی شدن و اخراج هزاران کارگر در کشورهای مختلف جهان به دست آمده است

با توجه به وضعیت زندگی در قرن بیست و یکم انتظار می رود با تحولات و پیشرفت جوامع بشری کارگران از موقعیت مطلوب تری بهره مند شوند متأسفانه در حال حاضر شاهد تغییر قانون کار هستیم که کارگران هیچگونه دخالتی در روند آن ندارند، طبق اصلاحیه قانون کار، کلیه دستاوردها پایمال و موجب فقر و بیکاری روز افزون کارگران خواهد شد لذا در حال حاضر در قانون کار فعلی اگر اصلاحاتی هم نیاز باشد تنها باید در فصل ششم این قانون عمل شود تا موانع سر راه ایجاد تشکلهای مستقل کارگری هموار گردد و کارگران بتوانند برای تصمیماتی که به حقوق و معیشت آنان ارتباط دارد دخالت مستقیم داشته باشند در چنین حالتی قطعاً دستمزدهای ۳۸۹ هزار تومانی که تنها یک چهارم دستمزد واقعی می باشد تصویب نخواهد شد.

از نظر ما همه اینها برای میلیون ها خانواده کارگری مستاصل از تأمین حداقل معیشت در شرایط کنونی، معنایی جز در ماندگی بیشتر برای گذران زندگی و تحمیل فقر و فلاکتی روز افزون بر آنها ندارد. در این راستا ما کارگران با ابراز انزجار از وضعیت موجود، همگان را در تمامی نقاط کشور به طرح متحدانه و سراسری خواسته ها و مطالبات شان فرا می خوانیم و در شرایط حاضر خواهان تحقق بی درنگ مطالبات زیر هستیم:

۱ - آزادی بی قید و شرط برپائی تشکلهای مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، راهپیمائی، تجمع و آزادی بیان و مطبوعات حق مسلم ما است و این خواسته ها باید ضمن برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و زندگی، به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند.

۲ - ما جامعه های را که اقلیتی صاحب ثروت و سرمایه های کلان باشند و اکثریتی هم نان شب نداشته باشند بر نخواهیم تافت. از نظر ما ناچیز دستمزدها و افزایش سرسام آور هزینه های زندگی اهانت به منزلت انسانی و حق حیات کارگران است. ما تعیین چنین سطح دستمزدی را تحمیل بیش از پیش فقر و فلاکت مطلق بر میلیون ها خانواده کارگری می دانیم و با رد شیوه کنونی تعیین و تعیین دستمزدها توسط نماینده های واقعی کارگران بر اساس بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز هستیم.

۳ - ما خواهان محو قراردادهای موقت و سفید امضاء، بر چیده شدن شرکت های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی، تأمین امنیت شغلی کارگران و رعایت بالاترین استانداردهای بهداشت و ایمنی در محیطهای کار و زندگی هستیم
دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت شود

۵ - اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند

۶ - به رغم این که سازمان تأمین اجتماعی با دسترنج و پول کارگران به یکی از نهادهای دارای ثروت نجومی در ایران تبدیل شده است اما این سازمان با قرار گرفتن در چرخه سود و سودآوری سرمایه تنها به فکر کاهش خدمات درمانی و دریافت فرانشیز از کارگران بیمار است. ما بیمه های تأمین اجتماعی را حق مسلم تمامی آحاد جامعه می دانیم و خواهان اداره این نهاد به دست نماینده های منتخب کارگران در سراسر کشور هستیم.

- ۷ - ما ضمن محکوم کردن هر گونه تعرض به اعتراضات کارگری، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه کارگران زندانی و توقف فوری پیگردهای قضائی علیه آنان هستیم
- ۸ - ما خواهان برابری حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و خانوادگی هستیم
- ۹ - ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از يك زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تأمین اجتماعی و خدمات درمانی هستیم
- ۱۰ - کار کودکان باید ملغی گردد. برخورداری کودکان و والدین آنها از تأمین اجتماعی گسترده و کامل، امکانات آموزشی رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگان جدا از موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانوادگی شان، نوع جنسیت و وابستگی‌های ملی و نژادی و مذهبی می باید به رسمیت شناخته شود.
- ۱۱ - ما ضمن قدرانی از تمامی حمایت‌های بین‌المللی کارگری و مردمی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته‌های کارگران در سراسر جهان، خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین‌المللی کارگران برای رهائی از مشقات نظام سرمایه‌داری تأکید می کنیم
- ۱۲ - اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد
- سندیکای کارگران شرکت واحد اوبوسرانی تهران و حومه
۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۱

* * * * *

چرا باید کارگران روز اول ماه مه را جشن بگیرند

امسال به مناسبت روز تاریخی کارگران جهان، اقدام به درج مطالبی از رفیق کارگر عضو کمیته مرکزی حزب کار ایران، رفیق محمد حسن حسنی در رابطه با این روز می نمایم. مطالبی که در نظر گرفته‌ایم سخنرانی رفیق در میتینگ کارگری میدان راه آهن تهران که به مناسبت اول ماه مه ۱۳۵۹ و به فراخوان "شورای مؤسس اتحادیه‌های سراسری کارگران ایران" برگزار گردید و هم چنین قطعنامه پایانی راهپیمایی می باشد که در میدان پاستور تهران در میان هجوم وحشیانه چماقداران حزب‌اللهی و ژ ۳ بدستان کمیته‌ای قرائت شد.

رفیق محمد حسن حسنی مسئول "شورای مؤسس اتحادیه‌های سراسری کارگران ایران" و از بنیان گذاران اولیه این تشکیلات کارگری بوده است. کارگران مبارز ایران او را با نام حزبی‌اش بابک می شناختند. او که خود تجربه زیادی در رهبری سندیکای کارگران "گچ ساران" اندوخته بود، توانست در هدایت "شورای مؤسس اتحادیه‌های سراسری کارگران ایران" نقش ارزنده‌ای ایفاء نماید و شورای مؤسس را در میان کارگران از نفوذ و اعتبارزایی برخوردار نماید. نقش رفیق بابک در مبارزات این تشکیلات و خصوصاً در رابطه با تظاهرات با شکوه اول ماه مه ۱۳۵۸ که بی اغراق می توان آن را بزرگ ترین تظاهرات تاریخ جنبش چپ ایران نامید، فراموش نشدنی است.

رفیق بابک در سال ۱۳۶۲ پس از مبارزات خستگی ناپذیرش، عاقبت دستگیر و پس از ماه‌ها شکنجه توسط دژخیمان حکومت ضد کارگری و ضد کمونیستی جمهوری اسلامی ایران وحشیانه به قتل رسید. در این روز تاریخی ما، درود پرشور خود را به خاطرۀ این کارگر مبارز قهرمان نثار کرده و یاد او را گرامی می داریم. و اینک مطالبی از او:

متن سخنرانی

در روز اول ماه مه ۱۸۸۶ هزار تن از کارگران شهر شیکاگو در آمریکا برای قانونی کردن ۸ ساعت کار در روز دست به اعتصاب بزرگی زدند. کارفرمایان برای درهم شکستن اعتصاب سعی کردند میان کارگران اختلاف بیاندازند ولی کارگران با توجه به حیلۀ کارفرمایان، صفوف خود را بیشتر متشکل کرده، به طوری که در روز دوم ماه مه تعداد آنها از ۴۰ هزار به ۸۰ هزار نفر رسید. این اعتصاب عظیم با وجود مقاومتی که کارگران از خود نشان دادند، توسط پلیس و کارفرمایان آمریکا به خاک و خون کشیده شد. صدها کارگر به گلوله بسته شدند و چند تن از نمایندگان کارگران اعتصابی دستگیر شده و توسط دادگاه فرمایشی به اعدام محکوم شدند. در دادگاه یکی از نمایندگان کارگران که به اعدام محکوم شده بود، گفت:

« اگر شما فکرمی کنید که با دارزدن ما می توانید جنبش کارگران را که میلیون‌ها نفر از زحمتکشان فقیر و ستمدیده، نجات خود را در آن می بینند از بین ببرید، پس مرا دار بزنید، ولی شما باید بدانید که با کشتن ما فقط جرقه‌ای را خاموش می کنید. »

محکومین مردانه و با افتخار جان دادند. با وجود این که کارفرمایان نمایندگان کارگران را اعدام کردند، ولی نتوانستند جنبش کارگران را متوقف کنند و کارگران توانستند قانون ۸ ساعت کار در روز را به تصویب و اجراء در آورند.

اما دوستان کارگر، با توجه به این که آنها در دادگاه محکوم به اعدام شدند ولی بعد از چند سال در یک دادگاه جهانی که به دعوت کارگران تشکیل شد، بیگناهی کارگران اعدام شده به جهانیان ثابت شد و از آن به بعد روز اول ماه مه را روز کارگر، روز همبستگی جهانی کارگران اعلام داشتند که این روز مصادف است با ۱۱ اردیبهشت در ایران و این روز را کارگران سرا سر جهان با شکوه هر چه تمامتر جشن می گیرند.

جشن اول ماه مه در دوران قبل از حکومت ننگین پهلوی در ایران به طرز باشکوهی بر گذار می شد. در سال ۱۲۹۹ شورای مرکزی اتحادیه کارگران که از اتحادیه تهران تشکیل شده بود برای نخستین بار در جشن کارگری ایران، اول ماه مه روز بین‌المللی کارگران را جشن گرفت. بدین مناسبت تظاهرات وسیعی توسط کارگران تهران و نقاط دیگر بر گزار گردید. ولی در دوران ننگین حکومت رضاخان قلدر و محمدرضاشاه جلاد از بر گزاری درست این جشن به عناوین مختلف جلوگیری می شد و این جشن را به طرز انحرافی و ننگین به نمایش در می آوردند. اما کارگران آگاه ایران هر ساله این جشن را به طور مخفی بر گزار می کردند و حالا ما کارگران که به همراهی سایر زحمت کشان و با نیروی پر توان خود توانستیم رژیم منفور پهلوی را سرنگون سازیم، حالا می توانیم و وظیفه داریم که روز اول ماه مه را هر چه باشکوه تر برگزار کنیم و جشن بگیریم تا برادری و همبستگی خود را با کلیه کارگران و زحمتکشان جهان اعلام نماییم.

شورای مؤسس اتحادیه سراسری کارگران ایران وظیفه خود می داند که مانند سال گذشته روز اول ماه مه را با کمک سایر برادران خود جشن بگیرد و از کلیه کارگران و زحمتکشان سراسر ایران می خواهد که فعالانه در این جشن بزرگ شرکت کنند.

قطعنامه راهیمایی

اول ماه مه بر تمامی کارگران و زحمتکشان جهان خجسته باد. امروز اول ماه مه، روز جهانی کارگران و مبارزات دلاورانه کارگران می باشد.

طبقه کارگر جهان از بدو پیدایش خود همیشه و در همه حال درگیر یک مبارزه سخت طبقاتی بوده و هست. این پیروزی‌ها و شکست‌هایی به دنبال داشته است و جریان همین مبارزات بود که ما کارگران، دشمنان واقعی خود را شناخته و راه مبارزه با آنها را نیز فرا گرفته‌ایم. ما می دانیم که امپریالیسم و سرمایه‌داران مزدور، دشمنان عمده ما هستند. آنها همیشه دسترنج ما را غارت نموده و می نمایند.

بنابراین ما کارگران اعلام می داریم که تا آخر قطره خونمان در برابر امپریالیست‌ها خواهیم ایستاد. تاریخ نیز این را ثابت نموده است که پیگیرترین مبارزان ضد امپریالیست، کارگران می باشند و اکنون که امریکا، این جهانخوار پلید که سال‌ها دسترنج ما را به غارت برده است، برای به دست آوردن منافعی که با انقلاب خونین خلقتان از دست داده است، تلاش می کند. باید بدانند که نیروی پرتوان ما، هم او و هم سرمایه‌داران مزدور او را به زباله دانی تاریخ خواهد فرستاد، چنان که شاه را هم فرستاد.

ما همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان اعلام می داریم، امروز خجسته سالروز اول ماه مه را گرامی می داریم ولی باید به خاطر داشته باشیم که هنوز مبارزه طبقاتی ما ادامه دارد و راه پرپیچ و خمی داریم. باید آگاهانه در این مبارزات شرکت نمائیم و با اتحاد و یکپارچگی خود، سرمایه‌داران را در هم شکنیم. شورای اتحادیه سراسری کارگران ایران خواستار اجرای مفاد زیر می باشد و برای به دست آوردن این خواسته‌های به حق مبارزه می نماید:

- ۱ - ایجاد بیمه بیکاری برای کارگران
- ۲ - ایجاد کار برای کارگران
- ۳ - به رسمیت شناختن شوراهای واقعی کارگران
- ۴ - تغییر قانون کار فعلی و تصویب قانون کار جدید که کارگران در نوشتن آن سهم باشند.
- ۵ - افزایش حقوق مطابق با افزایش هزینه زندگی
- ۶ - معافیت مالیاتی حقوق و مزایای کارگران
- ۷ - لغو پرداخت حق بیمه کارگران و برقراری خدمات درمانی مجانی برای کارگران از محل درآمدهای ملی
- ۸ - تأمین مسکن برای کارگران در حداقل زمان
- ۹ - پرداخت حقوق در ایام بستری شدن مطابق روزهای عادی کار
- ۱۰ - تعطیل پنجشنبه و ۴۰ ساعت کار در هفته
- ۱۱ - بیرون راندن کلیه عوامل رژیم سابق از کارخانه
- ۱۲ - اخراج سرمایه‌داران و کارشناسان خارجی و مصادره اموال آنها به نفع کارگران
- ۱۳ - رفع تبعیض تعطیلات کارگران و کارمندان و افزایش مرخصی سالیانه به یکماه در سال
- ۱۴ - بالا بردن کیفیت خدمات پزشکی و دارویی و بیمارستانی
- ۱۵ - زمان استراحت کارگران که به دستور پزشک باشد، جزء ساعت کار او حساب شود
- ۱۶ - لغو آئین نامه انضباطی که تمام مواد آن به ضرر کارگر و به نفع کارفرماست (مانند جریمه نقدی)
- ۱۷ - عدم مداخله نیروهای انتظامی از قبیل پلیس، ژاندارمری و ارتش در مسائل کارگری
- ۱۸ - شرکت شورای کارگری کارخانه در بررسی سرمایه و وضع مؤسسه و هم چنین تصمیمات کارخانه در مورد خرید و فروش در سرمایه گذاری‌های جدید و سود کارخانه و توزیع آن
- ۱۹ - استخدام و اخراج کارگران باید با نظر شورای کارگران باشد.
- ۲۰ - آزاد بودن اعتراضات و قانونی بودن اعتصابات
- ۲۱ - سرمایه تعاونی‌ها به کارگران برگردانده شود
- ۲۲ - تأمین وسایل رفاهی کارگران و تأمین بهداشت و وسایل ایمنی و تهیه غذای گرم و مجانی
- ۲۳ - تهیه وسایل بهداشتی، شامل آمبولانس، پزشک، حمام، مهد کودک در کارخانه
- ۲۴ - رسمی شدن کلیه کارگران بیمانی
- ۲۵ - ایجاد شورای پزشکی برای بررسی وضع کارگران از کار افتاده و بیمار
- ۲۶ - پائین آوردن سن بازنشستگی از ۳۰ سال به ۲۰ سال برای کارهای شاق (نظیر معدن، ریخته گری و ...)

- *- جاودان باد خاطره شهدای ماه مه!
 - *- بیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران!
 - *- مرگ بر امپریالیست‌ها، دشمنان زحمتکشان!
 - *- مستحکم باد اتحاد کارگران و زحمتکشان جهان!
- شورای مؤسس اتحادیه سراسری کارگران ایران، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹

* * * * *

توفان شماره ۱۴۶ اردیبهشت ۱۳۹۱ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!
یارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org
/http://www.kargareagah.blogspot.com
/http://kanonezi.blogspot.com
/http://rahetoufan67.blogspot.com

از توفان در فیس بوک و توییتر دیدن کنید.



دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!